



<https://jas.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Applied Sociology

E-ISSN: 2322-343X

Vol. 35, Issue 1, No.93, Spring 2024, 53-82

Received: 11.06.2023 Accepted: 08.10.2023

Research Paper

A Woman between the Sky and Earth: An Ethnographic Study of the Lives of Abandoned Women and Their Understanding of Abandonment in the Cultural Context of One of the Marginal Neighborhoods of Isfahan City

Zohreh Bayati Komitaki

Master of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran
zohrehbayati6@gmail.com

Seyed Ali Hashemianfar * 

Associate professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran
j.hashemian@ltr.ui.ac.ir

Hamid Dehghani

Assistant professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran
h.dehghani@ltr.ui.ac.ir

Introduction

Family institution is undeniably one of the most crucial and influential aspects of human life, shaping our present and future. Over the years, we have witnessed significant developments within the realm of family dynamics. Among the vulnerable families, there exists a subgroup known as disordered families. These families struggle to fulfill the basic functions and meet the essential needs of their children, including material, emotional, sexual, and socialization needs. Due to the inherent nature of family institution as the smallest social unit, disordered families are particularly susceptible to social harm. One specific group of vulnerable families that has received limited attention and lacks comprehensive scientific studies, both domestically and internationally, is that, in which the female head of the household has been abandoned by the father for various reasons. In this research, we aimed to investigate the lives of abandoned women within the cultural context of a suburban area in Isfahan City. By understanding the cultural nuances of this neighborhood and comprehending the experiences of abandoned women through the lens of suspension within this cultural context, we could gain valuable insights into their circumstances. The choice of this particular cultural context for our study stemmed from the preliminary observations made by the researcher. It became apparent that a significant number of abandoned women resided in this neighborhood with drug addiction being a prevalent reason for their abandonment by their husbands. This research sought to shed light on the lives of these women, their challenges, and the impact of abandonment on their overall well-being. By addressing this understudied issue, we could contribute to a better understanding of the complexities surrounding abandoned women and potentially develop interventions to support them in rebuilding their lives.

Materials & Methods

This study employed a qualitative approach, specifically utilizing an ethnographic method. The data collection process involved conducting semi-structured interviews and non-participatory observations with a sample of 21 abandoned women residing in the Joyabad Khomeini Neighborhood of Isfahan. The selection of participants was based on a combined purposive sampling approach, which incorporated snowball sampling and acute case sampling methods. Thematic analysis was employed as the data analysis

technique, involving coding at 4 levels: first, second, third, and superior level codes. To ensure validity, two control measures were implemented. Firstly, member-checking was conducted, where the selected participants were asked to review and provide feedback on the analyzed findings, concepts, and categories. Secondly, a scientific peer review was employed to further validate the findings.

Discussion of Results and Conclusion

The findings of this research shed light on the experiences of

* Corresponding author

Bayati Komitaki, Z., Hashemianfar, Seyed A., & Dehghani, H. (2024). A woman between the sky and earth: An ethnographic study of the lives of abandoned women and their understanding of abandonment in the cultural context of one of the marginal neighborhoods of Isfahan City. *Journal of Applied Sociology*, 35(1), 53-82.



abandoned women within the cultural context of this neighborhood. It was evident that the family structure of the abandoned women was highly vulnerable with a significant risk of collapse. The absence of the father figure had torn these families apart, leaving the wives and children to face numerous challenges.

The cultural context of this neighborhood with its strong adherence to traditional values and customs had further complicated the situation for these abandoned women. The prevalence of addiction and drug-related issues in this harmful context posed a significant threat to the residents. The families of the abandoned women, particularly the children, were among the most affected groups in this neighborhood, susceptible to falling into the trap of injuries and deviations.

Understanding the conditions of abandonment within this cultural context, it was clear that the abandoned women perceived their situation with a range of negative emotions. These included distress, confusion, indecision, doubt,

despair, dislike of their husbands, mental and physical turmoil, a sense of destruction and burning of life, mental and psychological helplessness, a sense of displacement and fatigue, and longing for a different life. These perceptions could be attributed to the trauma of abandonment, which had deeply affected these women.

In conclusion, it is crucial to address the challenges faced by abandoned women and their families to prevent further negative consequences. Efforts should be made to provide support, interventions, and resources to help these women overcome the trauma of abandonment and rebuild their lives in a healthier and more fulfilling manner. By addressing the underlying issues and providing the necessary assistance, we can work towards creating a more supportive and inclusive community for abandoned women.

Keyword: Ethnography, Marginalization, Abandoned Woman, Cultural Context.



مقاله پژوهشی

زنی میان آسمان و زمین: مطالعه مردم‌نگارانه زندگی زنان معلقه و درک آنها از معلفگی در بافت فرهنگی یکی از محلات حاشیه شهر اصفهان^۱

زهره بیاتی کمیتیکی، کارشناسی‌ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
zohrehbayati6@gmail.com

سید علی هاشمیان‌فر* ID، دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
j.hashemian@ltr.ui.ac.ir

حمید دهقانی، استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
h.dehghani@ltr.ui.ac.ir

چکیده

در مقاله حاضر، درباره زنان معلقه، یعنی زنانی که همسرانشان آنها را رها کرده‌اند، مطالعه شده است؛ این مطالعه با هدف شناخت بافت فرهنگی محله مطالعه‌شده‌ای که زنان معلقه در آن زندگی می‌کنند و درک این زنان از مفهوم معلفگی در این بافت فرهنگی انجام و با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، مشاهده غیر مشارکتی و به کمک نمونه‌گیری هدفمند ترکیبی (روش گلوله‌برفی و نمونه‌گیری از موارد حاد)، با ۲۱ زن معلقه بافت فرهنگی یکی از محلات حاشیه شهر اصفهان، مصاحبه شد. روش تحلیل داده‌ها، تحلیل مضمون بود که در چهار سطح (کدهای سطح اول، دوم، سوم و برتر) اقدام به کدگذاری کردیم. دو مضمون برتر و اصلی تحقیق «بافتی سنتی و آسیب‌خیز» و «معلقه، زنی پریشان و سرگشته» بودند که درک زنان معلقه را از معلفگی خود در بافت فرهنگی مطالعه‌شده و شرایط و ویژگی‌های بافت فرهنگی را بیان می‌کردند که این زنان معلقه در آن زندگی می‌کنند. در نتیجه این زنان در بافت فرهنگی سنتی و آسیب‌خیز زندگی می‌کنند و درکشان از معلفگی، داشتن حس سرگشتگی، پریشانی، آشفتگی روحی، بلاتکلیفی، تردید، آوارگی، حقارت، سرباربودن، ناامیدی، بی‌زاری از همسر، احساس اندوه، پشیمانی از گذشته و حسرت بود که در این مقاله به‌طور مفصل این مضامین بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مردم‌نگاری، حاشیه‌نشینی، زن معلقه، بافت فرهنگی.

* نویسنده مسؤول

^۱ به دلایل اخلاقی، رعایت محرمانگی و حساسیت موضوع، نام محله در این مقاله ذکر نشده است.

بیاتی کمیتیکی، زهره؛ هاشمیان فر، سیدعلی. و دهقانی، حمید. (۱۴۰۲). زنی میان آسمان و زمین: مطالعه مردم‌نگارانه زندگی زنان معلقه و درک آنها از معلفگی در بافت فرهنگی یکی از محلات حاشیه شهر اصفهان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۵(۱)، ۵۳-۸۲.



مقدمه و بیان مسئله

نهاد خانواده، یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین نهادهای اثرگذار بر زندگی و آینده نسل بشر است که در سال‌های اخیر شاهد تحولات متنوعی در نهاد آن بوده‌ایم. خانواده نقش بسیار بااهمیتی در شکل‌دهی و شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان دارد و رفتار، اعتقادات، فرهنگ، باورها و ارزش‌های والدین به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم بر شکل‌گیری شخصیت اعضای خانواده تأثیر می‌گذارد و در آنها نهادینه می‌شود. به‌علت پیوندی که بین نهاد خانواده و جامعه وجود دارد، تغییرات و تحولات جامعه باعث شده است تا شاهد تغییر در ساختار و کارکردهای خانواده باشیم. با سرعت گرفتن روند توسعه، نرخ باروری در ایران کاهش و خانواده‌های هسته‌ای، گسترش یافته‌اند. همچنین با توجه به تحولات رخ داده شده در روابط جنسیتی، مشکلات اقتصادی، ناامنی شغلی و نداشتن شغل، بالابودن هزینه‌های ازدواج، رواج چشم و هم‌چشمی و تجمل‌گرایی و ترس از ازدواج موفق، شاهد کاهش نرخ ازدواجیم (طیعی و همکاران، ۱۳۹۵).

در کنار این تحولات رخ داده شده در نهاد خانواده، وجود خانواده‌های تک‌والد، بد سرپرست و بی‌سرپرست نیز بر مسائلی می‌افزایند که نهاد خانواده را تهدید می‌کند و به شکل‌گیری خانواده‌های نابسامان منجر می‌شود. خانواده نابسامان، خانواده‌ای است که در انجام کارکردهای اساسی و تأمین نیازهای مادی، عاطفی، جنسی و اجتماعی کردن کودکان ناتوان باشد. به همین دلیل با توجه به اینکه نهاد خانواده کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است، در برابر آسیب‌های اجتماعی آسیب‌پذیرتر است و آسیب‌های گسترده و مخربی که در جامعه مشاهده می‌شود، از نهاد خانواده نشئت گرفته است و اگر در سطح خانواده به آن مشکلات رسیدگی نشود، به جامعه رسوخ و رخنه و مسائل و آسیب‌های بزرگی را برای جامعه ایجاد می‌کند (رفعت‌جاء و بهرامی، ۱۳۹۰).

یکی از خانواده‌های آسیب‌پذیر که به آن توجهی نشده و تاکنون مطالعه‌ای علمی درباره آن‌ها در کشور ما و در خارج از

کشور انجام نشده است، خانواده‌هایی‌اند که سرپرست خانواده زن معلقه و پدر خانواده نیز به دلایل متعدد، آنها را ترک کرده بود. همان‌طور که گفته شد، زنان معلقه به زنانی گفته می‌شود که همسرانشان به دلایل متعدد و به‌صورت خودخواسته، یعنی با تمایل خود و یا از روی ناچاری (زندانی شدن، متواری شدن به دلیل بدهی مالی و ...)، زن و فرزندان خود را رها کرده باشند. این زنان معلقه نه زن مطلقه قلمداد می‌شوند و نه زن متأهل! در ابتدای مواجهه با این زنان معلقه، به نظر می‌رسید این زنان با مسائل و مشکلاتی مواجه‌اند، ازجمله بحران هویتی (نه زن مطلقه، نه زن بیوه و نه زن شوهردار)، تجربه تنش‌های روحی ناشی از معלקگی، بی‌پاسخ ماندن نیازهای عاطفی و جنسی این زنان، محدودیت‌های قانونی و شرعی (درباره طلاق، ازدواج مجدد، ازدواج فرزند دختر، مسافرت خارج از کشور، دریافت خدمات متعلق به سرپرست خانواده مانند یارانه و ...)، همه‌ها و قضاوت‌های اطرافیان درباره زن و معלקگی او، برعهده گرفتن مسئولیت‌های زندگی و فرزندان به‌تنهایی، با وجود مشکلات زیاد، به‌خصوص در زمینه اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی که در کمین خود زن معلقه و فرزندان اوست.

در این پژوهش، زندگی زنان معلقه در بافت فرهنگی یکی از محلات حاشیه شهر اصفهان و شناخت بافت فرهنگی این محله و درکی را بررسی کردیم که این زنان معلقه از مفهوم معלקگی در بافت فرهنگی مطالعه شده دارند. علت انتخاب این بافت فرهنگی برای انجام مطالعه درباره زنان معلقه این بود که طی فعالیت‌های اجتماعی محقق در بافت فرهنگی مطالعه شده، محقق متوجه تعداد درخور توجهی از زنان معلقه در آنجا شد که علت عمده معלקگی آنها با اعتیاد و مواد مخدر مرتبط بود؛ مسئله‌ای که محله را فرا گرفته و مشکلات متعددی را برای محله، شهرستان و استان ایجاد کرده است.

ضرورت انجام این مطالعه از نظر محقق، به دلیل شرایط متفاوت زندگی زنان معلقه با دیگر زنان (این زنان به دلیل معلقه‌بودن شرایطشان، هم از لحاظ بهره‌مندی از حمایت‌های اجتماعی، هم از نظر نوع نگاه اعضای جامعه به آنان که همواره

خانواده، فروپاشی خانواده و جامعه بی پدر) و دسته دیگر نظریاتی‌اند که پس از پایان تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش، با توجه به اینکه یافته‌ها تداعی‌کننده این نظریات بودند (انحرافات مرتن^۱ (1938) و عادت‌واره بوردیو^۲ (۱۳۸۰))، بررسی شدند. در ادامه به این دیدگاه‌های نظری اشاره خواهیم کرد.

خانواده آنومیک

در کلان‌شهرها به دلیل وجود گروه‌های شهری مختلف و قومیت‌های گوناگون، شاهد پدیده تضاد فرهنگی در انواع نهادهای اجتماعی هستیم. به علت تطابق نداشتن فرهنگ‌ها در سطح کلان و نبود وفاق هنجاری در درون خانواده برای رسیدن به اهداف مشخص، ابزارهای مختلف و گاهی نامشروع از طریق اعضا انتخاب می‌شوند و مهم‌ترین نمودهای این وضعیت، رواج محرومیت، بدبینی، بی‌اعتمادی و ناخشنودی (عناصر شکل‌دهنده آنومی) است. هر جامعه و نهادی که دچار وضعیت آنومیک شود، دچار سستی، از هم پاشیدگی و بروز آسیب‌های اجتماعی می‌شود (مستمع و همکاران، ۱۳۹۷). خانواده زن معلقه، خانواده‌ای است که به نظر می‌رسد با توجه به یافته‌های تحقیق، احتمال تبدیل آن به خانواده آنومیک زیاد است.

جامعه بدون پدر

اگر در جامعه نگرش مرد نان‌آور، زن کدبانو و مادر رواج داشته باشد و مردها حیطه وظایف خود در خارج از خانه و مسئولیت خانواده را تنها بر دوش همسران خود بگذارند، آن وقت نمی‌توان از وجود یک خانواده هسته‌ای با ویژگی صمیمیت، محبت، همکاری و مشارکت در آن نام برد؛ زیرا این نگرش خود مانعی در جهت رشد نقش پدر و همچنین مسئول دانستن مرد در برابر وظایف خانگی است. نتیجه این پدیده، برقرارماندن اقتدار

در جست‌وجوی علت معلقه‌بودن آنهاست و قضاوت‌های دیگران درباره آنها، هم از نظر آزادی در تأمین نیازهای جنسی، هم فشار روحی که آنها به دلیل رهاشدن از سوی شوهر تجربه می‌کنند و... در شرایطی خاص و دشوار به سر می‌برند)، آسیب‌پذیری اجتماعی زنان معلقه و فرزندان آنها و احتمال بالای گرفتاری آنها به دام انواع آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی (از جمله فحشا و تن‌فروشی، خرید و فروش مواد مخدر و اعتیاد، خودکشی و...) و شرایط خاص محله‌ای بود که این زنان معلقه ساکن آن‌اند (در این محله مسائلی مانند فقر، بیکاری، خرید و فروش مواد مخدر، وجود معتادان متجاهر و کارتن‌خواب، مسکن نامناسب، نبود اماکن فرهنگی-تفریحی-آموزشی-ورزشی و... وجود دارد که بدون شک زندگی زنان معلقه و فرزندان آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد).

مفاهیم نظری

نظر به اینکه در پژوهش کیفی هدف از بیان نظریات، ساخت مدلی نظری در راستای فرضیات تحقیق و آزمودن آنها نیست، بنابراین هدف از بیان مفاهیم نظری در پژوهش کیفی حاضر، دستیابی به لنز نظری به منظور ایجاد چارچوبی کلی برای سامان‌دهی به پژوهش است. «در تحقیقات کیفی، جهت‌گیری نظری خاصی از ابتدای پژوهش وجود ندارد، از هیچ نظریه‌ای به وضوح و به طور کامل استفاده نمی‌شود و هدف رسیدن به معنا و دیدگاه ذهنی شرکت‌کنندگان پژوهش و همچنین ارائه توصیفی مفصل از پدیده‌هاست. لذا جهت‌گیری‌های نظری در روش‌شناسی کیفی معنایی جز ایجاد یک دیدگاه ذهنی برای پژوهشگر قبل از ورود به میدان نخواهند داشت» (صبوری کردم، ۱۳۹۷). در ادامه به مفاهیم نظری اشاره می‌کنیم که در مطالعه حاضر بررسی شدند. نظریاتی که با عنوان لنز نظری در این پژوهش آورده شده‌اند، به دو دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته از آنها نظریاتی‌اند که پیش از آغاز پژوهش میدانی و ورود به میدان، برای دستیابی محقق به یک دیدگاه ذهنی استفاده شدند (نظریات خانواده آنومیک، از هم گسیختگی

¹ Merton

² Bourdieu

دموکراتیک‌شدن خانواده در شرایط فقدان مهارت‌های اجتماعی، به بروز مشکلاتی منجر می‌شود و هر طرف سعی دارد تا نظر خود را بر دیگری تحمیل کند و این باعث تنش، خشونت، طلاق عاطفی و طلاق حقوقی در خانواده می‌شود (قانع‌ی راد، ۱۳۹۶؛ ۸-۲۵). تافلر^۱ (۱۳۸۹) نیز معتقد است که «در آینده به جای خانواده امروزی، شاهد پیوندهای صرفاً موقت خواهیم بود» (ساروخانی، ۱۳۸۹؛ ۱۸) و برخی از اندیشمندان نیز از زوال اشکال سنتی زندگی خانوادگی و شیوع پدیده‌هایی در ارتباط با ازدواج، از جمله همبالی‌ن پش از ازدواج یا به جای ازدواج سخن می‌گویند (تافلر، ۱۳۸۹، به نقل از اسکافی نوغانی، ۱۴۰۱). این نظرها بیانگر آن‌اند که وجوه فروپاشی خانواده در جامعه ایرانی مشاهده‌شدنی است و این فروپاشی خانواده در زندگی زنان معلقه نیز دیده می‌شود که احتمال فروپاشی خانواده آنها پس از نبود مرد، بیشتر است.

نظریه انحرافات مرتن (1938)

نظریه انحرافات مرتن (1938) نیز، مرتبط با یافته‌های این تحقیق است. او بیان می‌داشت که بین بی‌هنجاری و انحرافات اجتماعی رابطه برقرار است، همچنین دو عامل عمده را از مشخصات بارز هر جامعه‌ای می‌داند؛ یکی اهداف مقبول و دیگری وسایل مقبول اجتماعی برای رسیدن به همان اهداف. آنومی زمانی رخ می‌دهد که افراد قادر نباشند با وسایلی که جامعه معین کرده است، به اهداف مقبول خود دست یابند و عکس‌العمل طبیعی به این وضعیت، روی آوردن به کج‌روی و انحراف است. افراد بزه‌کار برای خود خرده‌فرهنگ تشکیل داده‌اند که رفته‌رفته بر تعداد اعضای این خرده‌فرهنگ افزوده می‌شود، به‌طوری که پس از آن شاهد تبدیل ضد ارزش به ارزش خواهیم بود. البته منظور این نیست که ماهیت و ذات کار ناپسند تغییر کند و به کار پسندیده تبدیل شود؛ زیرا چنین چیزی عملاً ممکن نیست، یعنی فعلی که ذاتاً قبیح باشد، هیچ‌وقت به فعل حسن تبدیل نمی‌شود. اما آنچه ما از تبدیل

مرد در خانه است و مردها از طریق مشارکت‌نکردن در امور خانه، قادرند موقعیت اقتداری خود را در خانواده حفظ کنند (اعزازی، ۱۳۸۲؛ ۱۱۶-۱۱۷). خانواده زن معلقه نمود این جامعه بدون پدر است که در این خانواده شاهد مردانی هستیم که زنان و فرزندان خود را رها و نقش پدری و وظایفشان را در مقابل زن و فرزندان خود فراموش کرده‌اند.

از هم گسیختگی خانواده

خانواده از هم گسیخته، خانواده‌ای است که اعضای آن به‌طور مشخص از هم پاشیده‌اند و در یک مجموعه زندگی نمی‌کنند، همچون خانواده طلاق و ناپیوسته. در این بین، عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وجود دارند که باعث از هم گسیختگی خانواده می‌شوند، مانند ایفانکردن نقش همسری، اعتیاد، خشونت خانگی، حضورنداشتن همسر در منزل، انجام‌ندادن تعهدات و وظایف زوجین نسبت به هم و ترک عمدی خانواده، بدون دلیل. حضورنداشتن همسر در منزل، از اختلافات زناشویی، داشتن همسر دیگر، اعتیاد و خلافکاری، زندانی‌بودن مرد، مشکلات کاری، خوش‌گذرانی مرد و ترک خانواده بدون علت نشئت می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۸۲؛ ۲۰۸؛ محمدی، ۱۳۸۸). همان‌گونه که گفته شد، یکی از مواردی که باعث از هم گسیختگی خانواده می‌شود، ترک عمدی خانواده از سوی شوهر است که این را در خانواده زن معلقه مشاهده می‌کنیم.

فروپاشی خانواده

با توجه به تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در سده‌های اخیر رخ داده است، خانواده ایرانی در دو وضعیت قرار گرفته است، به‌طوری که ما از یک‌سو با خانواده‌های فروپاشیده و از سوی دیگر با خانواده مدنی در جامعه ایرانی مواجهیم. همچنین با افزایش نقش زنان در تأمین منابع اقتصادی خانواده، ساختار سنتی اقتدار در خانواده دچار تحول شد و احساس وابستگی اقتصادی زنان به دلیل مشارکت آنها در تأمین نیازهای زندگی، کاهش یافت. این فرایند

¹ Toffler

دارند که محصول ساختارهای اجتماعی تجسم‌یافته و ملکه ذهن شده است. آنهایی که جایگاه واحدی در جهان اجتماعی دارند، از ساختمان ذهنی مشابهی نیز برخوردارند. ساختمان ذهنی موجود در هر زمانی طی فراگرد تاریخ جمعی ساخته و پرداخته می‌شود. ساختمان ذهنی ماندگار و انتقال‌پذیر است، جهان اجتماعی را تولید می‌کند و خودش تولیدشده جهان اجتماعی است (مرتضوی و پاکزاد، ۱۳۹۶).

ارتباط این نظریه با پژوهش حاضر از آن جهت است که طبق یافته‌های تحقیق، زنان معلقه این محله، عادت‌واره‌هایی وام‌گرفته از فرهنگی دارند که عضو آن‌اند و خود را متعهد و ملزم به رعایت نظام ارزشی و هنجاری این میدان می‌دانند. ساختمان ذهنی زنان معلقه این محله به گونه‌ای است که نه تنها آنها همچنان مطابق ارزش‌های سنتی و مردسالارانه میدان و فرهنگ قومی خود عمل می‌کنند، خود زنان نیز مجری و ناظر بر اجرای این ارزش‌های سنتی و مردسالارانه‌اند، خود را موظف به عمل براساس این ارزش‌ها و هنجارها می‌دانند و در صورت تخطی زنی از این ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و قومی، پیش از همه از سوی خود زنان مورد هجمه و سرزنش قرار می‌گیرند.

پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های انجام‌شده محقق درباره پژوهش‌ها و مطالعات قبلی، هیچ پژوهشی در داخل کشور راجع به زنان معلقه (رهاشده و بلا تکلیف) انجام نشده و هیچ‌کسی به شکل اختصاصی آنها را با توجه به شرایط خاصشان، مطالعه نکرده است و هیچ اطلاعات و آماری از این زنان در دست نیست؛ زیرا طبق اطلاعات ثبت‌احوال، این زنان جزء زنان دارای همسر محسوب می‌شوند، به دلیل آنکه همسر آنها فوت نکرده است و طلاق نیز نگرفته‌اند. مطالعاتی که در این پژوهش با عنوان پیشینه داخلی مطالعه شدند، به لحاظ روش، با تحقیق حاضر شباهت داشتند و یا به صورت مردم‌نگارانه در مناطق حاشیه‌نشین، زندگی زنان ساکن مناطق حاشیه‌نشین، عوامل زمینه‌ساز طلاق در بافت اجتماعی، باورها و نگرش‌های

گفتیم، منظور تبدیل ضد ارزش به ارزش در نظر مردم بود، یعنی فعل قبیح همان است، ولی زاویه دید مردم نسبت به آن تغییر کرده است و به اصطلاح خوب دیده می‌شود؛ از این رو اگر چنین روندی در جامعه‌ای باشد و از آن جلوگیری نشود، در آینده‌ای نزدیک جامعه‌ای مالا مال از ضد ارزش با هنجارشکنی‌های بسیار دیده می‌شود (نایی و همکاران، ۱۳۹۶). ارتباط این نظریه با پژوهش حاضر از آن جهت است که طبق یافته‌های تحقیق و صحبت‌های زنان معلقه درباره گسترش انحرافات در بین عده‌ای از اهالی محله، که عمده این انحرافات در رابطه با مواد مخدر است، ناهماهنگی بین اهداف مقبول (اعم از کسب درآمد بالا و زندگی در رفاه) و وسایل و راه‌های رسیدن به این اهداف برای برخی از ساکنان محله (بیکاری و نداشتن تخصص و مهارت بالا برای فعالیت در مشاغل پردرآمد و کسب پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالا) باعث شده باشد تا آنها به انحرافات از جمله تولید، توزیع، خرید و فروش مواد مخدر روی آورند. این عمل در بین بعضی از خانواده‌های ساکن این محله، قبیح‌زدایی می‌شود و در آن صورت قبیح‌بودن را برای آنها ندارد و به همین دلیل شاهد آنیم که فعالیت در زمینه مواد مخدر در برخی خانواده‌ها، که با یکدیگر نسبت فامیلی دارند، به امری عادی تبدیل شده است.

عادت‌واره بورديو (۱۳۸۰)

از نظر بورديو (۱۳۸۰)، عادت‌واره نوعی تربیت غیرمستقیم است که باعث می‌شود فضایل یا رذایل پذیرفته‌شده در یک اجتماع به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تکلف از کنشگران اجتماعی سر بزنند. کلیه افرادی که در یک میدان قرار گرفته‌اند، در تعدادی از منابع بنیادی معین، یعنی همه آن چیزهایی اشتراک دارند که به موجودیت خود میدان مربوط می‌شود. در اینجا نوعی تبانی عینی وجود دارد که در کلیه تضادها مستتر است. شرط ورود به میدان، به رسمیت شناختن مسائل مطرح و نیز خطوط قرمزی است که گذر از آنها سبب اخراج از بازی می‌شود. این افراد ساختمان ذهنی

اجتماعی و فرهنگی زنان حاشیه‌نشین، تأثیر نبود سرپرست زندانی بر خانواده، آسیب‌شناسی دربارهٔ بافت فرهنگی-اجتماعی را مطالعه کرده بودند. در پیشینه‌های خارجی نیز، بیشتر در یادداشت‌های خبری، زندگی زنان رهاشده، به‌خصوص در کشور هند بررسی شده و تحقیق و مطالعه علمی دربارهٔ آنها در خارج از ایران انجام نشده است.

غلامی و جمعه‌پور (۱۴۰۰) دریافتند که جنسیت یکی از تسهیلگران تحقیر است و زنان سرپرست خانوار بیشتر دستخوش تحقیر قرار می‌گیرند و در روزمره، با مسائل و کلیشه‌های منفی روبه‌رویند. عادت‌وارهٔ تسهیلگر دیگر، تحقیر خویشاوندانی است که از طریق قطع ارتباط خویشاوندی، استفاده از زنان به‌عنوان نیروی خدمتاتی در مهمانی‌های فامیلی و پست‌دانستن آنها، دست به تحقیرشان می‌زنند. همچنین فقر آنها باعث شده است که به‌اندازهٔ دیگران احترام نداشته باشند و به آنها بی‌توجهی شود. همسایگان این زنان از طریق ارائهٔ نظر دربارهٔ زندگی و فرزندانشان، سپردن کارهای خدمتاتی به آنها، دادن غذاهای پس‌مانده و تاریخ گذشته به این زنان و دادن لباس‌های کهنه به آنها، باعث تحقیر این زنان می‌شوند. به‌علاوه این زنان، تحقیر در محیط کار را نیز تجربه می‌کنند. تحقیر کلامی، ایرادگیری بی‌دلیل از کار، ارائهٔ دستورات زیاد بدون دادن دستمزد کافی برای انجام کار، پیشنهاد روابط جنسی، به رسمیت نشناختن حقوق افراد، نداشتن درک همدلانه و تحمیل قدرت، ایرادگرفتن از ظاهر فرد و بی‌احترامی به او در محل کار، ازجملهٔ این مصادیق‌اند. این زنان همچنین تحقیر دیگری را به‌وسیلهٔ کسبه و دیگر نهادهای جامعه تجربه می‌کنند، آن هم هنگامی که آنها از شرایط فقر این زنان آگاه می‌شوند و میزان اعتمادشان به این زنان کم می‌شود. آنها حتی تحقیرشدن به‌دلیل نداشتن توانایی برای مشارکت در فعالیت‌های مدرسه و کمک اقتصادی به مدرسه را تجربه می‌کنند.

جعفری کافی‌آباد و عبدی (۱۴۰۰) به کمک مطالعهٔ مردم‌نگارانهٔ خود در منطقه‌ای حاشیه‌نشین، دریافتند که ساکنان حاشیه‌نشین، زندگی خود را به‌صورت جداافتاده از شهر و

محل‌های شهری درک می‌کنند. این محله به سکنايي برای مطرودان شهر، معتادان، ورشکستگان و ... تبدیل شده است. وضعیت اقتصادی ضعیف از نسلی به نسل دیگر ساکن این کلونی منتقل می‌شود. تجربهٔ حاشیه‌نشینی بررسی شده بیانگر این است که تغییر و تحول جدی شرایط زندگی حاشیه‌نشینان با توجه به وضعیت ساختاری موجود ممکن نیست، اعتمادداشتن و بدبینی متقابل بین حاشیه‌نشینان و مسئولان نهادها و نمایندگان مدیریت شهر وجود دارد، اهالی نسبت به محل زندگی خود بیگانه‌اند و زنان ساکن این محله، تبعیض‌های جنسیتی شدید و حاکمیت ساختار مردسالار را تجربه می‌کنند.

هزاروسی (۱۳۹۸) استدلال کرد که مقوله‌های فقدان آمادگی لازم برای ازدواج، چالش‌های فرایند ازدواج و فرهنگ بومی جزء شرایط علی برای زوجین درگیر طلاق عاطفی است و ازجمله عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار، به پیشینهٔ خانوادگی، سوء مصرف مواد مخدر و الکل، عادت‌واره‌ها، مشکلات جنسی، ساختار نامناسب خانوادهٔ هسته‌ای، ناسازگاری زناشویی، ارتباط نامناسب با خانواده‌ها و مشکلات شخصیتی اشاره می‌شود. عدم مراقبت و عشق‌ورزی، در بر گیرندهٔ مفاهیمی چون نبود احترام، نبود شناخت، پذیرش نکردن، بی‌اعتمادی، نداشتن دغدغهٔ بهزیستی دیگری، صداقت‌نداشتن، حمایت نکردن، نبود وفاداری و تعهد است. دربارهٔ عادت‌واره‌ها بیان شده است، هنگامی که دختر و پسر از دریچهٔ سرمایهٔ فرهنگی‌شان با هم برخورد می‌کنند و در محیطی یکسان با هم آشنا می‌شوند، بیشتر سرمایه‌های فرهنگی خود را منهای عادت‌واره‌ها به هم نشان می‌دهند. در این حالت سرمایه‌های فرهنگی است که بین زن و مرد تفاهم به وجود می‌آورد، چون در یک محیط کاری، علمی یا فرهنگی همسان با یکدیگر آشنا شده‌اند. در اینجا است که دختر و پسر از فضاهای فرهنگی یکدیگر، که در آن رشد داشته‌اند، بی‌خبرند و بعد از اینکه زندگی مشترک را شروع می‌کنند، کم‌کم عادت‌واره‌ها در عمل و در طول زندگی خود را نشان می‌دهند و تضادها آشکار می‌شوند.

احمدی و ایمان (۱۳۸۵) درباره آثار زندانی شدن پدران خانواده بر کیفیت زندگی اعضای خانواده آنها، بیان داشتند که زندانی شدن مرد (پدر) خانواده، انزوای اجتماعی اعضای خانواده و تضعیف بهداشت روانی اعضای خانواده زندانیان، باعث می‌شود خانواده به محله دیگری نقل مکان کنند که کسی آنها را نمی‌شناسد (به دلیل برجسب‌هایی که در محله به آنها می‌زنند و باعث خجالت و شرمساری آنها می‌شوند). همچنین نبود طولانی مدت پدر، بر ایجاد زمینه‌ها و تمایلات در فرزندان برای انجام رفتار بزهکارانه تأثیر دارد؛ زیرا در بیشتر موارد (مشاهده شده در پژوهش آنها) این فرزندان در نبود پدر تمایل دارند که وقت خود را با گروه‌های همسال، به خصوص گروه‌های همسال بزهکار سپری کنند و علت آن نبود پدر، کاهش نظارت و کنترل اجتماعی و نافرمانی آنها از مادران است.

آستانا^۱ (2019) درباره وضعیت زنان رهاسده در هند بیان داشت که یک زن رهاسده وضعیتی ندارد. «آیا ما طلاق گرفته‌ایم، مجرد یا بیوه‌ایم؟ ما واقعاً چه هستیم؟ ما نمی‌توانیم دسته‌بندی شویم». این زنان همچنان در پی یافتن همسران فراری خودند و دائم به ادارات هند می‌روند و از طریق روش‌های مختلف برای یافتن همسر خود و تعیین تکلیفشان تلاش می‌کنند. این زنان بیان می‌دارند که همچنان شوهر فراری خود را دوست دارند. یکی از این زنان بیان می‌دارد: «حتی روح ما هم جایز نیست بدون شوهرمان باشد؛ زیرا شوهر همه چیز است. شوهر مثل خداست». یکی از این زنان رهاسده که هم‌اکنون خود سرپرست این زنان است، می‌گوید که حدود ۴۰۰ زن رهاسده، تحت نگهداری اویند. این زنان از همه اقشار جامعه‌اند، مانند خانه‌دار، مدرس و افسر پلیس. آنها بیان می‌دارند: «ما مثل مرده‌هایی هستیم که راه می‌روند. ما جایی در جامعه نداریم. ما نمی‌توانیم زندگی کنیم و حتی نمی‌توانیم بمیریم».

آستانا (2018) نیز طی یافته‌هایش درباره زنان رهاسده در هند، می‌گوید که حدود ۲ میلیون زن رهاسده در هند وجود دارد که بیشتر آنها مسلمان‌اند و هیچ گام مؤثر و مشخصی برای حمایت از این زنان برداشته نشده است. یکی از این

داستان‌ها مربوط به دهکده ماهیگیری در شهر دانوشکودی^۲ از ایالت تامیل نادو^۳ است، جایی که یک مادر و هر دو دخترش قربانی این نوع رهاسدگی‌اند. آمودا و سلوی به ترتیب تنها دو و پنج ساله بودند که پدرشان، مادرشان را به‌خاطر زنی دیگر ترک کرد. دانوشکودی یک شهر دور افتاده هندو است و این خانواده متعلق به عقب‌مانده‌ترین کاست آن، مطربار^۴ است. است. با فرصت‌های آموزشی محدود، دختران بیشتر قبل از رسیدن به ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند و از این رو والدین ازدواج را در دادگاه ثبت نمی‌کنند. بیشتر ازدواج‌ها شامل مهریه بین ۲ تا ۱۰ میلیون روپیه است. بعداً اگر در ازدواج مشکلی پیش بیاید، به دلیل نداشتن سند لازم‌الاجرا، پول و آگاهی، به مهریه آنها رسیدگی قانونی نمی‌شود و رهبران روستا این موارد را به‌تنهایی در خارج از دادگاه حل می‌کنند. طبق گفته دهیاری، نزدیک به ۱۰ درصد زنان در این روستا، رهاسده یا مطلقه‌اند. طبق قوانین سنتی این روستا، زنان حق ندارند با مردان خارج از این کاست ازدواج کنند و در صورت ازدواج از دهکده اخراج می‌شوند و زنان حق ارث و مالکیت ندارند. سلوی سن بسیار کمی داشت که ازدواج کرد و در ۱۴ سالگی در حالی که باردار بود، همسرش او را رها کرد. آمودا دختر دیگر خانواده در ۲۰ سالگی ازدواج می‌کند و صاحب فرزند می‌شود، شوهر او نیز آنها را رها کرده است. این زنان برای تأمین مخارج خود، ناچارند به شغل دشوار ماهیگیری مشغول شوند و دستمزد بسیار کمتری را نسبت به مردان دریافت کنند. این زنان بیان می‌دارند که در جامعه آنها، زنان رهاسده احترامی ندارند و شانس آنها برای ازدواج دوم، بسیار کم است.

شریف و خالد^۵ (2016) نیز بیان داشتند که زندگی این زنان رهاسده بسیار سخت است، آنها هم در خانواده شوهر و هم در خانه خود با مشکلات فراوانی مواجه‌اند. خانواده شوهر از زن حمایت نمی‌کند؛ زیرا پدرشان او را رها کرده است. این زنان به دلیل اینکه طلاق نگرفته‌اند، نمی‌توانند ازدواج مجدد داشته

² Dhanushkodi

³ Tamil Nadu

⁴ Mutharaiyar

⁵ Sharif and Khaled

¹ Astana

محله و گفت‌وگو با بانوانی که بیرون از منزل و داخل کوچه، دور هم باهم صحبت می‌کردند.

• اماکن خاص: این اماکن مرتبط با محل زندگی زنان معلقه محله مطالعه شده بودند، شامل بازدید از اینکه در کدام از بخش محله ساکن‌اند، بررسی شرایط آن بخش از محله و خانه‌ای که این زنان در آن سکونت داشتند و شرایط محیطی مشاهده‌شده در آن بخش از محله، شامل شرایط ساختمان‌ها و آسفالت کوچه‌ها و امکانات و خدمات شهری. همچنین از ورزشگاه‌ها و مجموعه ساخته‌نشده فرهنگی-ورزشی بانوان، بازدید از اماکن تاریخی محله و گفت‌وگو با متولیان این اماکن درباره قدمت محله و فرهنگ سنتی اهالی محله، حضور در مجموعه‌های بسیج و خیریه‌ها، گفت‌وگو با مسئولان و خیران محلی و بازدید از کتابخانه‌های محله و ساختمان نیمه‌کاره کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در محله.

در این پژوهش از تکنیک‌های مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، مشاهده غیر مشارکتی، عکاسی، صدابرداری، مطالعه اسناد و نقشه‌ها و تاریخچه محله، گفت‌وگو با اهالی و مطلعان کلیدی برای گردآوری اطلاعات استفاده شد. در تحقیق حاضر از روش نمونه‌گیری هدفمند ترکیبی استفاده شد که در آن پژوهشگر افراد مطالعه‌شده را با ترکیبی از روش گلوله‌برفی و نمونه‌گیری از موارد حاد به دست آورد. دلیل استفاده از این دو شیوه نمونه‌گیری آن بود که به کمک شیوه نمونه‌گیری از موارد حاد، به افرادی دست یافتیم که اطلاعات زیاد و غنی درباره معلقگی داشتند و پس از آن با استفاده از روش گلوله‌برفی، از طریق چند زن معلقه‌ای که در ابتدا با آنها مصاحبه کردیم، به دیگر نمونه‌ها دست یافتیم و شیوه گلوله‌برفی به دسترسی آسان محقق به دیگر نمونه‌ها کمک شایانی کرد.

در ابتدا از شیوه نمونه‌گیری از موارد حاد استفاده و با پنج نفر از بانوان معلقه مصاحبه شد. این زنان از پیش با پژوهشگر در ارتباط بودند و محقق از معلقه‌بودن آنها باخبر بود و می‌دانست که این زنان اطلاعات زیادی درباره معلقگی دارند و می‌توانند به‌خوبی آنها را بیان کنند. این زنان معلقه از افراد آگاه و فعال در محله‌اند که پس از مصاحبه با آنها، زنانی با

باشند. بیشتر آنها از نظر اجتماعی و مالی در شرایط بسیار وخیم زندگی می‌کنند و در معرض خطر استثمار توسط دیگران‌اند. آنها ناامیدند که با شوهرشان زندگی کنند و در عین حال منتظر یک تماس از طرف اویند. آنها بیان می‌کنند که حاضرند در صورت بازگشت شوهرشان، مجدد با او زندگی کنند. برای زنان ره‌اشده هندو، حتی گرفتن پاسپورت نیز مشکل است.

روش تحقیق

در این پژوهش، زندگی زنان معلقه در بافت فرهنگی یکی از محلات حاشیه شهر اصفهان مطالعه شده است. هدف محقق، شناخت بافت فرهنگی این محله و درک زنان معلقه از معلقگی در این بافت فرهنگی بود و روش مردم‌نگاری، بهترین روش بود که محقق از طریق آن به این اهداف خود می‌رسید. دلیل انتخاب روش مردم‌نگاری برای این تحقیق، آن بود که برای شناخت بافت فرهنگی این محله و فهم درک این زنان از پدیده معلقگی در این بافت فرهنگی، لازم بود درک زنان از معلقگی و بافت فرهنگی این محله در ارتباط با هم واکاوی و فهمیده شود، به همین دلیل مردم‌نگاری، بهترین روشی است که به کسب این درک و شناخت کمک می‌کند.

همان‌طور که گفته شد، در این تحقیق زنان معلقه ساکن یکی از محلات حاشیه‌ای شهر اصفهان مطالعه شدند. با توجه به اینکه از مفهوم حاضر برای اولین بار استفاده می‌شود و تا پیش از این در هیچ پژوهش و رشته‌ای درباره این زنان مطالعه‌ای انجام نشده است، هیچ آماری از تعداد این زنان در محله، شهر و یا استان اصفهان و هیچ محله، شهر و استانی از کشورمان وجود ندارد و تعداد دقیق زنان معلقه این محله حاشیه‌ای مشخص نیست. میدان تحقیق در دو بخش مجزا، با عنوان اماکن عام و خاص مطالعه شد:

• اماکن عام: خیابان‌های اصلی محله که پرتعداد و افراد مختلف و اتفاقات متفاوتی در آن مشاهده می‌شود؛ مانند مشاهده فروشگاه‌های بزرگ و کوچک موجود در محله و گفت‌وگو با کاسبان قدیمی و جوان محله که با بیشتر افراد محله آشنایی دارند، حضور در پارک‌ها و کوچه‌های مختلف

شرایط مشابه خود، یعنی زنان معلقه‌ای را به پژوهشگر معرفی کردند که ساکن این محله‌اند. به این ترتیب دیگر اعضای نمونه با روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی به دست آمدند. در مجموع با ۲۱ زن معلقه ساکن این محله مصاحبه شد و فرایند نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به اشباع نظری و دستیابی به موارد تکراری، در مصاحبه و مشاهده ادامه داشت. در جدول ۱، مشخصات زنان معلقه محله حاشیه شهر

اصفهان (شرکت‌کننده در تحقیق) آورده شده است که براساس این جدول، سن نمونه‌ها بین ۲۹ تا ۵۰ سال، تحصیلات آنها عموماً پنجم ابتدایی و سیکل، شغل بسیاری از این زنان خانه‌دار، مدت معلقگی آنها بین ۹ ماه تا ۹ سال و دلیل معلقگی بیشتر آنها در ارتباط با اعتیاد و مواد مخدر بود (اسامی ذکر شده مستعار بوده و به دلایل اخلاقی، از ذکر نام واقعی این اشخاص خودداری شده است).

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کننده در پژوهش

Table 1- Characteristics of participants in the research

ردیف	نام مصاحبه‌کننده	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزندان	مدت زمان معلقگی	دلیل معلقگی
۱	زهره	۳۶	دیپلم	خانه‌دار	۱	۴ سال	متواری بودن همسر به علت بدهی
۲	سکینه	۳۰	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۲	۵ سال	زندانی بودن همسر، مواد مخدر
۳	مهناز	۳۰	دیپلم	خیاط	۲	۲ سال	اعتیاد همسر و مشکلات اخلاقی
۴	سما	۳۶	سیکل	کارگر کارخانه	۲	۴ سال	اعتیاد همسر
۵	مریم	۳۵	دیپلم	فروشنده پاره‌وقت	۳	۳ سال	اعتیاد و کارتن‌خوابی همسر
۶	ندا	۳۴	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۲	۳ سال	زندانی بودن همسر، مواد مخدر و اعتیاد
۷	نسرین	۴۴	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۲	۳ سال	رهاکردن بی دلیل
۸	فاطمه	۳۷	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۱	۴ سال	اعتیاد همسر
۹	هانیه	۳۳	لیسانس	معلم	۱	۲ سال	اعتیاد همسر
۱۰	هما	۲۹	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۲	۳ سال	زندانی بودن همسر، مواد مخدر
۱۱	شهلا	۴۹	هفتم	خانه‌دار	-	۹ ماه	مشکلات جنسی و نارضایتی از شرایط زندگی
۱۲	خدیجه	۵۰	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۳	۵ سال	زندانی بودن شوهر به علت حمل مواد مخدر
۱۳	صغرا	۴۵	پنجم ابتدایی	کارگر خدماتی	۳	۱ سال	زندانی بودن همسر به دلیل مواد مخدر
۱۴	نرگس	۳۹	بی سواد	خانه‌دار	۵	۴ سال	کارتن‌خوابی شوهر
۱۵	زکیه	۳۰	پنجم ابتدایی	کارگر خدماتی	۲	۳ سال	متواری بودن همسر و نداشتن سلامت روان
۱۶	سارا	۳۹	پنجم ابتدایی	دست‌فروش	۳	۸ سال	زندانی بودن شوهر به سبب ضرب و شتم و دعوا
۱۷	زینب	۴۱	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	۴	۷ سال	کارتن‌خوابی شوهر
۱۸	سیمین	۴۵	دانشجوی کارشناسی	پرستار	۲	۹ سال	اعتیاد، خیانت، روابط جنسی متعدد و آشنایی با زن دیگر
۱۹	اکرم	۲۵	سیکل	قالیباف	۱	۵ سال	زندانی بودن همسر به علت کلاهبرداری
۲۰	شیرین	۳۸	دوم راهنمایی	کارگر خدماتی	۲	۸ سال	کارتن‌خوابی شوهر
۲۱	مهتاب	۳۹	سیکل	آرایشگر	۱	۹ سال	زن‌بارگی شوهر و ازدواج مجدد و ترک این زن و فرزند

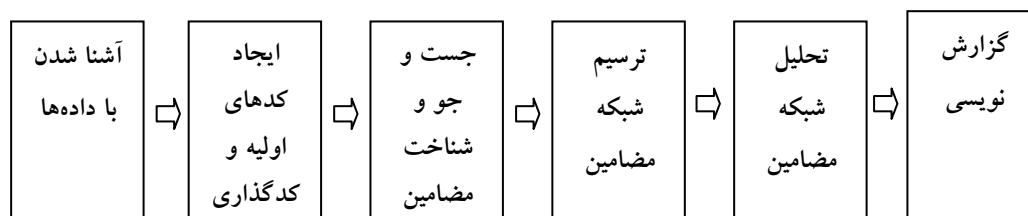
برای تحلیل داده‌ها از تکنیک تحلیل مضمون با روش براون و کلارک^۱ (2006) استفاده شد. در این روش تحلیل

مضمون، مضامین برجسته از داده‌های متنی استخراج و این مضامین بازنمایی می‌شود؛ به این صورت که پس از گردآوری اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مشاهده غیر

¹ Braun & Clarke

این پژوهش ارائه می‌شود. مراحل تحلیل مضمون به روش براون و کلارک (2006) به‌طور خلاصه در نمودار شکل ۱ و در ۶ مرحله توضیح داده شده است.

مشارکتی، پژوهشگر اطلاعات را با دقت و چندین بار مطالعه و پس از آن مضامین مهم شناسایی و تعیین و کدگذاری می‌شود، تحلیلی از یافته‌های پژوهش انجام می‌گیرد و نتایج



شکل ۱- نمودار مراحل شش‌گانه تحلیل مضمون براون و کلارک (2006)

Fig 1- Characteristics of participants in the research

بافت مطالعه شده‌اند) اشتراکات زیادی داشته باشد، نتایج این پژوهش با آن بافت فرهنگی تعمیم داده می‌شود.

یافته‌ها

در تحقیق حاضر به دو مضمون اصلی «بافتی سنتی و آسیب‌خیز» و «معلقه‌زنی پریشان و سرگشته، نادم و ناامید» دست یافتیم که به دو پرسش تحقیق ما پاسخ دادند: بافت فرهنگی این محله چه ویژگی‌هایی دارد؟ و درک زنان معلقه از مفهوم معلقگی در بافت فرهنگی این محله چگونه است؟ در ادامه این دو مضمون را بررسی می‌کنیم.

بافتی سنتی و آسیب‌خیز

مضمونی که در ابتدا آن را بررسی می‌کنیم، ویژگی‌های بافت فرهنگی این محله را برای ما توضیح می‌دهد که شامل مضامین مطیع بی‌منزلت، شیرزنی در بند سنت و مردسالاری، ریش‌سفیدی و حمایت همدلانه، رخنه مواد مخدر در محله فقر و فرزندان قربانی معلقگی است. برای توضیح در این باره می‌توان گفت که این مضامین، بیانگر ویژگی‌های بافت فرهنگی این محله‌اند که به‌طور خاص، به آن بخش از ویژگی‌های این بافت فرهنگی توجه شد که در ارتباط با زندگی زنان، به‌ویژه زنان معلقه است. این ویژگی‌ها مضمونی

همان‌طور که گفته شد، در این پژوهش پس از گردآوری اطلاعات از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و مشاهده غیر مشارکتی، پژوهشگر اطلاعات را چندین بار با دقت مطالعه کرد و پس از آن مضامین مهم شناسایی، تعیین و کدگذاری شد، تحلیلی از یافته‌های پژوهش انجام گرفت و درنهایت نتایج پژوهش ارائه شد. اعتبارپذیری یافته‌های تحقیق با استفاده از تکنیک کنترل اعضا (تأیید مطابقت و صحت گفته‌های پاسخگویان و دریافت‌ها و تحلیل‌های محقق از سوی شرکت‌کنندگان در تحقیق، یعنی نمونه‌های مطالعه‌شده) و بازخورد هم‌تایان (تأیید توسط متخصصان رشته جامعه‌شناسی، یعنی استادان راهنما، مشاور، دانشجوی دکتری و ارشد) به دست آمد.

در پژوهش حاضر برای انتقال نتایج پژوهش بر شیوه انتقال‌پذیری (تعمیم) استنباطی تکیه می‌شود. طبق این شیوه، انتقال‌پذیری براساس شباهت بین دو بستر انجام می‌گیرد. اگر بستر الف (فرستنده) و بستر ب (گیرنده) انطباق کافی با هم داشته باشند، در این صورت ممکن است فرضیه‌های کارا از بستر خاستگاه فرستنده، در بستر گیرنده کاربرد داشته باشند؛ یعنی اگر محیطی یافت شود که به‌لحاظ بافت فرهنگی و دیگر ویژگی‌ها با بافت فرهنگی فرستنده پژوهش حاضر (یعنی بافت فرهنگی محله حاشیه شهر اصفهان که زنان معلقه این

را در ذهن محقق با عنوان «بافتی سنتی و آسیب‌خیز» ایجاد کرد، یعنی بافت فرهنگی این محله همچنان عناصر فرهنگی سنتی و قومی خود را حفظ کرده است و در عین حال در این بافت فرهنگی، شاهد آسیب‌های اجتماعی هستیم که زندگی زن معلقه را تحت الشعاع خود قرار داده‌اند. در ادامه، این پنج مضمون به دست آمده از تحلیل مصاحبه‌ها بررسی می‌شود.

جدول ۲- خلاصه مضامین اصلی بافتی سنتی و آسیب‌خیز

Table 2- Summary of the main themes of traditional and harmful tissue

کد برتر	کد سطح سوم	کد سطح دوم
بافتی سنتی و آسیب‌خیز	مطیع بی‌منزلت شیرزنی در بند سنت و مردسالاری ریش سفیدی و حمایت همدلانه	زن جنس دوم زن مطیع پاسدار زن گیر و گرفتار سنت و مردسالاری محله و قومیت کلشه‌های جنسیتی بافت فرهنگی استقلال‌نداشتن زن معلقه زیر سایه مردسالاری و سنت در محله معلقگی و محدودیت‌های اجتماعی بافت فرهنگی حمایت و سرپرستی زن و فرزندان توسط خانواده زن به‌مثابه امری فرهنگی همبستگی و حمایت اهالی از زن معلقه حمایت مالی خانواده‌ها از زن معلقه به‌مثابه امری فرهنگی اجرای رسم کدخدامنشی توسط بزرگان و ریش‌سفیدان محله و قوم سایه مرگبار مواد مخدر بر محله مرد غرق در باتلاق مواد مخدر تله محرومیت و فقر اقتصادی محله فرزندان، آسیب‌دیدگان از معلقگی
	رخنه مواد مخدر در محله فقیر فرزندان قربانی معلقگی	

مطیع بی‌منزلت

زن جنس دوم، یکی از مفاهیمی بود که ذیل مضمون مطیع بی‌منزلت قرار داشت. در این مفهوم شاهد بودیم که بیشتر زنان معلقه از مخالفت خانواده‌هایشان کلایه‌مندند، همچنین مردان نیز با شاغل بودن زنان و ادامه تحصیل دختران و زنان، مخالفت می‌کنند. خانواده‌ها و همسر زن، از پیشرفت زن به سطوح بالاتر ممانعت کردند و عموماً مردان به اینکه زن نسبت به آنها در موقعیت بالاتری قرار گیرد، تمایلی ندارند و به همین دلیل، با مواردی مخالفت می‌کنند که باعث پیشرفت زن می‌شود. برخی از زنان معلقه در مصاحبه‌شان بیان داشتند که خانواده آنها با اشتغالشان در کار پرستاری و نظافت مخالفت می‌کنند. خود این زنان به دلیل نیاز مالی که دارند، حاضر به فعالیت در این مشاغل بودند، اما با مخالفت و

ممانعت خانواده مواجه شده بودند؛ زیرا این مشاغل را خلاف شأن و آبروی خانواده خود می‌دانستند و از نظر آنها ننگ بود که زن این خانواده چنین کارهایی را انجام دهد. بعضی از این زنان معلقه در مصاحبه خود به تعریف شدن هویت و شخصیت زن در این محله با ازدواج و فرزندآوری اشاره کردند و بیان داشتند که ازدواج و بچه‌دار شدن در این محله اهمیت زیادی دارد و هویت زن را می‌سازد. مضمون زن مطیع پاسدار، بیانگر اطاعت و پیروی زنان معلقه از آداب و قوانین قومی و محلی خود بود که به موجب آنها، زن در هر شرایطی پای زندگی‌اش می‌ماند. همچنین این زنان معلقه تمام تلاش خود را برای زندگی و حفظ آن کرده بودند؛ زیرا در فرهنگ خود سخت‌کوشی را آموخته بودند. سازگاری زنان معلقه با شوهر و تلاش برای حفظ زندگی، مورد دیگر بود. همچنین

در همه این زنان، باید کوتاه‌آمدن در زندگی و فداکاری زنان معلقه به فرزندان و نیز همسر را نادیده گرفت. به علاوه این زنان همواره خود را موظف به مطیع بودن و سکوت در برابر شوهر و بزرگان خانواده می‌دانستند و می‌بایست مطابق امر و خواست آنها عمل می‌کردند تا خشنودی آنها را برای خود به دست آورند.

هما زنی ۲۹ ساله با تحصیلات پنجم ابتدایی و خانه‌دار که سه سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و دو فرزند داشت، گفت:

«دوست داشتم برم کار، یعنی به کار پرستاری بود و می‌خواستم برم که حداقل برای خودم چیزی خواستم بخرم، از خودم پول داشته باشم؛ اما خانواده شوهرم دعوا کردند، گفتن همین مونده بری پرستاری و بعد به آشنا بفهمه و همه جا پیچه که عروس فلانی رفته کلفتی تا پول دربیاره و آبرومون میره و اون وقت همسایه‌ها و فامیل که دورمون، نمیگن این هر روز کجا میره و میاد. برامون حرف درنبار ما اینجا آبرو داریم. می‌دونی اینجا همینش بده، کار برای زن عاره. من خب سوادم پنجم ابتدایی هست و سواد ندارم و. نداشتن ما بریم مدرسه و درس بخونیم، دکتر نیستم که برم سرکار باکلاس که اینا عارشون نشه».

شیرزنی در بند سنت و مردسالاری

زن گرفتار در سنت و مردسالاری، مفهومی بود که از دل مصاحبه با این زنان به دست آمد. هرچند این مورد در زنان جوان و امروزی این محله کم‌رنگ‌تر شده است و آن‌چنان از این سنت‌ها و آداب قومی و محلی خود پیروی نمی‌کنند، اما همچنان سنت‌ها در بین اهالی، به خصوص نسل‌های دهه ۶۰ به قبل این محله، حکم‌فرمایی می‌کنند و به حیاتشان ادامه می‌دهند. زنان معلقه‌ای که با آنها مصاحبه کردم، بیشتر از مهریه کم خود گلایه می‌کردند. از نظر آنها مهریه زیاد به مثابه ابزاری کنترل‌گر برای کنترل شوهران عمل می‌کند. زنان این محله براساس سنت‌های قومی و محلی خود عمل می‌کنند و به همین دلیل انجام برخی کارها، که از نظر همه امری عادی و طبیعی است، را بد و ننگ می‌دانند و از آن خودداری می‌کنند. طبق فرهنگ این محله، زندگی زن در خانه‌ای مستقل از

والدین در نبود شوهرش، بد دانسته می‌شود و بیشتر زنان معلقه با والدین خود و یا والدین شوهرشان زندگی می‌کنند. این زنان معلقه بیان داشتند که زن در هر شرایطی مقصر دانسته و مسئول تمامی امور ناخوشایند در زندگی تصور می‌شود. این زنان از قضاوت‌های دیگران درباره خودشان ناراحت بودند و به سبب اینکه همسرانشان آنها را ترک کرده بودند، خودشان را مقصر می‌دانستند. تقدیرگرایی، از جمله کلیشه‌های جنسیتی در این بافت فرهنگی بود که زنان این محله به آن دچار بودند. این مورد ناشی از کم‌سوادی و ناآگاهی آنها بود. صحبت آنها از بخت، طالع، سرنوشت، جادو باوری و اعتقاد به طلسم، از نشانه‌های تقدیرگرایی این زنان بود.

استقلال نداشتن زن معلقه زیر سایه سنت و مردسالاری در محله، مورد بعدی بود که با زنان معلقه درباره آن گفت‌وگو کردیم. همان‌طور که پیش از این هم اشاره شد، زنان معلقه آزادی عمل زیادی نداشتند و از حضور در موقعیت‌هایی ناخشنود بودند که مجبور به هم‌کلامی با مردان می‌شدند. عموماً با اشتغال زنان معلقه از سوی خانواده مخالفت و خانه‌داری، در خانه ماندن زن و رسیدگی به امور فرزندان، مطلوب دانسته می‌شد. زن در هر شرایطی شوهر و دشواری‌های زندگی را تحمل می‌کند و با آنها سازگار می‌شود؛ این‌ها از نمودهای استقلال نداشتن زن معلقه زیر سایه سنت و مردسالاری در این محله است. در زمان معلقگی، بافت فرهنگی محدودیت‌های اجتماعی را برای زنان معلقه ایجاد می‌کرد و زنان برای حفظ آبروی خود و خانواده‌شان در محله، این محدودیت‌ها را تحمل می‌کردند. اولین موردی که زنان معلقه درباره محدودیت‌های محله به آن اشاره کردند، محدودیت‌های پوششی و آرایشی بود. پس از آن به محدودیت در روابط اجتماعی زن معلقه با جامعه بزرگ‌تر و نیز محدودیت زن معلقه در تردد در محله، روابط با اهالی محله و فعالیت در کارگاه‌های محلی اشاره شد. طبق سنت‌های قومی و محلی، زن را از حقوق عادی زندگی

بارزترین ویژگی‌های اهالی این محله نسبت به هم و در شرایط مختلف شاهد آن است. حمایت مالی خانواده‌ها از زن معلقه و فرزندان او، مورد دیگری بود که به مثابه امر فرهنگی در بین اهالی محله جا افتاده بود. سکینه زنی ۳۰ ساله، با تحصیلات پنجم ابتدایی و خانه‌دار که پنج سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و دو فرزند داشت، گفت:

«خانواده شوهرم خوبن و حمایت می‌کنن؛ مثلاً همین که خونه‌شو با اجاره کم داده بهم نشستم، یه وقتایی پول کم داشته باشم و برای خرید خونه چیزی بخوام بخرم، بهم میدن. یا پول برق و آب رو میدن. دوتا برادر شوهرم خوبن. پدرشوهرم که خیلی ساله فوت شده و مادر شوهرم نمی‌تونه چیزی کمکم کنه یا حمایت مالی و اینا کنه. خانواده خودم روستا زندگی می‌کنن. خواهر و برادرام هر وقت بچه‌ها رو ببینن یه چیزی هدیه بهشون میدن؛ اما نه کمک نمی‌کنن. مادرم که تو روستاست و چیزی نداره. من ترجیح میدم که برادر شوهرم کممون کنن، چون بچه برادرشونه بعداً متی نمیدارن سرمون. این پول توجیبی‌هایی که بچه‌هام جمع می‌کنن رو همین خانواده‌هامون دادن که یه وقت نیاز داریم از اونا خرج می‌کنیم، چون من که سرکار نمی‌رم که بخوام بهشون پول توجیبی بدم».

اهالی محله به دلیل نسبت فامیلی و آشنایی که با یکدیگر دارند، نسبت به هم غیرت، محبت و توجه دارند و از یکدیگر حمایت می‌کنند و همچنین مهمان‌نواز و دست و دل‌بازند. از دیگر ویژگی‌های مثبت این محله که زنان معلقه بر آن تأکید داشتند، امنیت آنجا بود. کدخدامنشی و ریش‌سفیدی از رسمی بود که هنوز هم در بین اهالی و به‌وسیله بزرگان و سالخورده‌گان فامیل اجرا می‌شد. در موقعیت‌هایی که شرایط خانواده به خطر می‌افتاد و یا بین زن و شوهر اختلافی پیش می‌آمد، نوبت به پا در میانی، کدخدایی‌منشی و ریش‌سفیدی بزرگ‌ترهای فامیل می‌رسید که با وساطت آنها مسائل حل و فصل می‌شد. آنها زنان معلقه را به صبر، فرصت‌دادن به مرد، ماندن بالای سر بچه‌ها و زندگی، پرهیز از طلاق و تحمل شرایط به امید درست شدن وضعیت زندگی توصیه می‌کردند و می‌کوشیدند تا مصالحه‌ای برقرار کنند. مهتاب زنی ۳۹ ساله، با

از جمله طلاق و ازدواج مجدد بازمی‌داشتند و زن برای آنکه سرزنش نشود، مطابق آن عمل می‌کرد. فاطمه زنی ۳۷ ساله، با تحصیلات پنجم ابتدایی و خانه‌دار بود که چهار سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و یک فرزند داشت، او گفت:

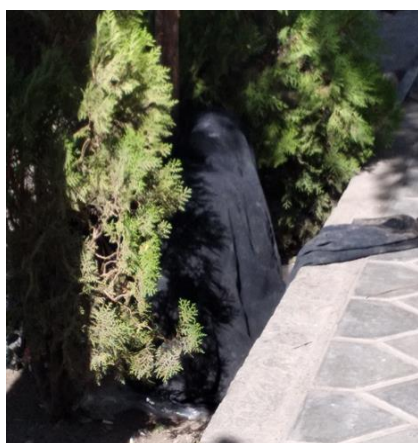
«الآن چون تو این محله زندگی می‌کنیم و بختیاری هستیم، برای همین یه زن نمی‌تونه سرخود کاری کنه، من به حرف خانواده‌ام که میگن اگه رفتی دادگاه و پاسگاه و دنبال طلاق و اینا صبح مردم میگن این خودش از خداهش بوده، خودش اومده لابد، چرا اومده و حتماً شوهرش که میگه این زن نبوده راست می‌گفته، تو بمون سنگین‌رنگین که اینا رو پشت سرت نگی، مردم که نمی‌دونن اون تو رو آورده ولت کرده و میگه نیا و نمی‌خواهت و رفته دنبال زن جدید. بذار بالاخره روز میشه، خورشید سر می‌زنه و همه چی معلوم میشه. خودم دنبال طلاق نمی‌رم که بعد به بچه‌ام بگه ها دیدی، مامانت بود که ولت کرد، اون قد می‌مونم تا بچه‌ام بزرگ بشه و بیاد سراغم بگم بش که اگه من مقصر بودم خب می‌رفتم».

ریش‌سفیدی و حمایت همدلانه

حمایت و سرپرستی زن و فرزندان توسط خانواده‌ها در این بافت فرهنگی، به مثابه امری فرهنگی تلقی می‌شود. خانواده‌ها از زن معلقه و فرزندان او بیشتر حمایت عاطفی داشتند. خانواده شوهر نیز بعضاً از زن و فرزندانش حمایت می‌کنند و علاقه بسیاری به بچه‌ها دارند. بیشتر والدین این زنان معلقه، سالخورده بودند، ولی با وجود این، همچنان حمایت و سرپرستی از زن معلقه و فرزندان او را بر عهده می‌گرفتند. برخی از آنها در دوران معلقگی خود هم تحت سرپرستی و حمایت خانواده شوهر و خانواده خود قرار داشتند. برخی از آنها تنها به خانواده خود اعتماد و فقط از آنها کمک و حمایت دریافت می‌کردند و معتقد بودند دریافت کمک از غیر والدین نادرست است؛ چون ممکن است روزی درباره آن کمک‌ها به زن، طعنه و کنایه‌ای زده شود و این برای آنها بسیار ناخوشایند بود. همبستگی و حمایت اجتماعی اهالی از زن معلقه، موردی بود که به‌طور کلی در آن همبستگی، اتحاد و حمایت از

رفت و کاری انجام نمی‌دادند که درآمدی داشته باشند و با آن مواد مخدر تهیه کنند، به جمع‌آوری و فروش ضایعات و زباله‌ها روی آوردند. مریم گفت:

«هرچی زمان می‌گذشت، هی اوضاعش بدتر می‌شد. مصرفش خیلی خیلی زیاد شده بود. بار اول که پایپ رو دستش دیدم، خیلی وحشت کردم، آخه می‌گفتن شیشه‌ای‌ها خیلی خطرناکن. قیافه‌اش هر روز زشت‌تر و ترسناک‌تر می‌شد. سرکارم که نمی‌رفت. شب می‌رفت نمی‌دونم کجا و فردا برمی‌گشت. بعد یه دفعه دیدم یه روز رفت و با یه گونی بازیافت که جمع کرده بود برگشت. سرکار نمی‌رفت و منم با دیدن اینکه بازیافت جمع می‌کرد حالم خیلی بد شد. بهش گفتم من همه شرایطو تحمل می‌کنم، اما نمی‌تونم ببینم تو برای پول مواد خودت میری بازیافت جمع می‌کنی. به جایی رسیده بود که گوشه حیاطمون عین آشغال‌دونی شده بود. حالم از اون شرایط خفت‌بار به هم می‌خورد».



شکل ۲- جمع‌آوری زباله توسط معتادان متجاهر در محله

Fig 2- Garbage collection by High-risk addicts in the neighborhood

برخی از این مردان به دلیل اعتیاد و برای تهیه پول به حمل مواد مخدر روی می‌آوردند که در حین حمل مواد به شهرهای دیگر دستگیر و به حبس طولانی‌مدت محکوم می‌شوند. در یکی از موارد، مرد به دلیل گردن‌گرفتن مواد مخدر یکی از اعضای خانواده‌اش که سابقه‌دار بود، به زندان

تحصیلات سیکل و آرایشگر که ۹ سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و یک فرزند داشت، گفت:

«چون می‌دونستم اگه بگم طلاق، بچه‌مو بهم نمیده، از رو لج و من که دیگه بچه‌دار نمیشم و کجا برم، گفتم نه می‌خوام زندگی کنم. دیگه مردا بزرگمون نشستن و صلح کردن که زن گرفتی و نمپای خونه اشکال نداره، خونه به اسمش بزن و برو هر جا می‌خوای. گفت نه من به اسم خودش نمی‌زنم که خونه رو بفروشه و ول کنه و بره، می‌زنم به اسم پسر. اونام گفتن طوری نیست. هیچی موندم سر زندگیم تا الان».

رخنه مواد مخدر در محله فقیر

بحث بعدی ما با زنان معلقه، درباره مردان غرق‌شده در باتلاق مواد مخدر بود که به گفته این زنان، حتی از اخاذی کردن پول از دیگران برای تهیه مواد مخدرشان دریغ نمی‌کردند و به بهانه‌های مختلف از اقوام پول می‌گرفتند و خرج اعتیادشان می‌کردند. این مردان پس از مدتی که میزان مصرفشان بالا



همان‌طور که در شکل ۲ می‌بینید، در تصویر سمت راست مرد جوان معتادی در حال جمع‌آوری ضایعات است و در تصویر سمت چپ، مردی کارتن‌خواب در حال زباله‌گردی برای یافتن مواد خوراکی است و برای آنکه عابران به او نگاه نکنند، چادر زنانه روی سر خود انداخته است.

افتاد و به حبس سنگینی محکوم شد. تعدادی از این زنان بیان می‌داشتند که شوهرانشان پس از اعتیاد و مصرف بالا، به روزی رسیدند که کارتن‌خواب شدند، خانه را ترک کردند و حالا دیگر کسی از آنها خبری ندارد. هانیه زنی ۳۳ ساله، با تحصیلات کارشناسی و معلم که ۲ سال از معقلگی او می‌گذشت و یک فرزند داشت، گفت:

«وقتی شوهرم اعتیادش رفت و بالا و دیگه نرفت سرکار و اجاره‌خونه‌هامون موند، مجبور شدم اثاثیه‌مو ببرم بریزم تو پارکینگ خونه پدرشوهرم و چندماه خونه اونا بودم. اون موقع که هنوز نرفته بودیم خونه پدرش اینا، شبها که خونه نمیومد و روزام نزدیک ظهر میومد و داد و هوار می‌کرد و بعد اینکه چندتا چیز و شکست و یه چیزی کوفت می‌کرد، می‌خوابید تا عصر و دوباره می‌رفت بیرون

تا فردا. یه بار سرمو گرفت و زد تو پنجره‌ای که باز می‌شد تو بالکن. شیشه تو سر و صورت هر دومون خورد شد. گردنم پر از بریدگی شد و دو هفته نتونستم برم سر کلاس. بعد از رفتن به خونه پدرشوهرم، کم و بیش میومد خونه از ترس بایش اینا، ولی خب آخرش دعوا و بحث داشتن که کجا بودی و جنگ اعصابی بود برای همه‌مون. شوهرم رو زمستون پارسال دوبار برادرشوهرام خوابوندن کمپ، ولی ترک نکرد. بدتر لج کرد؛ چون به زور بردنش کمپ. الان ۸ ماهه که دیگه حتی هفته‌ای یه بار نمید خونه پدرش. منم دیگه ندیدمش. یه بار گفتن شاهین شهر پلیس گرفته‌اش با معتادا داشته مواد می‌کشیده، ولی چون مواد خیلی کمی باشون بوده، بعد دو روز ولش کردن، ولی از اون به بعد نمی‌دونم کجاست».



شکل ۳- حضور معتادان متجاهر در محله

Fig 3- The presence of High-risk addicts in the neighborhood

همان‌طور که در شکل ۳ می‌بینید، کارتن‌خوابانی هستند که در سطح محله سرگردان‌اند و بیشتر در پارک، زمین‌های بایر، زمین‌های کشاورزی، پیاده‌روها و جوی‌های آب کنار خیابان به سر می‌برند. هیچ‌یک از این کارتن‌خوابان از اهالی محله نیستند و از محلات دیگر به اینجا آمده‌اند. برخی از آنها حتی از شهر اصفهان نیز نیستند. آن دسته از مردانی که به گفته همسرانشان، کارتن‌خواب شده‌اند، در خود محله حضور ندارند و به مناطقی دیگر رفته‌اند که کسی آنها را نمی‌شناسد.

مواد مخدر سایه مرگباری بر محله افکنده و مشکلات زیادی را برای بعضی خانواده‌ها به شکل اعتیاد اعضای خانواده یا فروش مواد مخدر ایجاد کرده و برای بقیه اهالی موجب دردسر، زحمت، آزار و مزاحمت با حضور فروشندگان مواد مخدر در همسایگی‌شان و حضور معتادان در محله شده است. در دسترس بودن و ارزانی مواد مخدر در محله، باعث این مسئله و رفت و آمد افراد زیاد از نقاط مختلف شهر به این محله شده است.



شکل ۴- مصرف مواد مخدر در خودروی شخصی یا در زمین‌های بایر

Fig 4- Drug use in a private car or in wastelands

بعدی بود که زنان معلقه درباره آن صحبت کردند. مشکل مالی اطرافیان و ناتوانی اقتصادی آنها باعث شده بود که آنها نتوانند حمایت کامل و مناسبی از زن معلقه داشته باشند. همان‌طور که گفته شد، بیشتر اهالی محله به لحاظ اقتصادی شرایط نامناسبی داشته و وضع مالی آنها در حدی است که به زحمت می‌توانند نیازهای خانواده خود را تأمین کنند و تحمل یک بار اقتصادی اضافی بر دوششان دشوار است. خدیجه زنی ۵۰ ساله، با تحصیلات پنجم ابتدایی و خانه‌دار که پنج سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و سه فرزند داشت، گفت:

«یکی از برادرانم خودش زندانی هست و سه تا بچه داره و زنش نگهداری می‌کنه و دیگه کاری از دستش برنمیاد و اون داداشم که کارگر و فقیره و خواهرمم که مریضه و شوهرش کارگر. همه گرفتارن. برای همین کسی رو ندارم که بخواد ازم حمایت کنه؛ به‌خصوص مالی».

فرزندان قربانی معلقگی

بحث بعدی که این زنان به آن اشاره کردند، به مفهوم قبلی، یعنی اعتیاد و مواد مخدر پیوند می‌خورد که درباره آن صحبت کردیم. فرزندان زنان معلقه در معرض آسیب‌های اجتماعی گوناگونی قرار دارند و برخی از آنها به دام این آسیب‌ها افتاده بودند؛ برای مثال نرگس که زنی افغان و ساکن این محله بود، درباره فرار دخترش از خانه گفت که علت فرار او، آزارها و

همان‌طور که در شکل ۴ می‌بینید، برخی از معتادانی که به این محله آمده‌اند و مواد مخدر خرید می‌کنند، در خودروی شخصی خود به صورت تکی یا چند نفری و بعضی از آنها نیز در زمین‌های بایر محله یا در جاهایی که تردد اهالی کم است، اقدام به مصرف می‌کنند. بیکاری جوانان محله و اعتماد بی‌جا به دوستان، باعث شده بود که برخی از جوانان به دام بیفتند و آینده‌شان تباه شود. سکینه زنی ۳۰ ساله، با تحصیلات پنجم ابتدایی و خانه‌دار که پنج سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و دو فرزند داشت، گفت:

«این محله‌ام جوری بود که کار براشون نبود و دنبال راه‌های اشتباه رفتن خیلی، این اشتباهات رو با دوستاش انجام می‌داد و اینجام زیاد تو خط کلاس و درس و اینا نبودن و اینم پدر نداشت و هیشکی راهنمایی‌اش نمی‌کرد و جلودارش نبود و خانواده‌اشم به‌خصوص مادرش همش طرفشو می‌گرفت. بعدشم تو محل با کسایی گشت که آدمای درستی نبودن و درسش رو ول کرد، ولی اعتماد بی‌جا و زود به آدمایی کرد که نباید؛ مثلاً همون دوستش گفته بود که این موادها رو برای من نگهدار بهت پول میدم. اینم حماقت کرد، ولی اینکه دوستش بهش گفت که موادها رو نگهدار تا بهت پول بدم رو به پلیس نگفت که جرمش بیشتر بشه و گفت نمی‌دونستم و چون دوستم بود، نگه داشتم. با همین کار کل زندگی‌مون از بین رفت».

تله محرومیت و فقر اقتصادی در سطح این محله، مورد

داشت، از فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی در محله، حتی به نوجوانان کم سن گلایه کرد. او گفت:

«اینجا از لحاظ منطقه‌ای خیلی جاش خوبه؛ اما از نظر محیطی نه. مثلاً من بچه‌هامو تا جایی که بشه نمی‌دارم بیرون برن؛ چون مواد فروش خیلی هست. معتاد خیلی هست و خلاف‌کارم زیاده. اینجا همه‌جور آدمی توش پیدا میشه. بعضیا مثلاً حرفای خیلی رکیک و زشتی می‌زنن، راحت و بچه‌ها زود یاد می‌گیرن. امنیت داره‌ها، ولی نمیشه بچه را با خیالت راحت بذاری بره حتی با بچه‌های هم‌سن خودشون. می‌ترسم دم در برن بازی. مثلاً پسر بزرگم که ده سالشه، چند روز پیش با بچه‌های کوچیک مثل خودش رفته بودن عرق خورده بودن، خداروشکر پسر عقلتش رسیده بود و نخورده بود و تا اومد به من گفت چی شده، من اصلاً باورم نمی‌شد یه همچین کاری بچه‌ها انجام بدن و به پسرم گفتم حق نداری با اینا حتی دم در وایسی. خیر ندیده معلوم نیست کی بوده که بهشون فروخته، آخه می‌دونید اینجا هیچی براشون مهم نیست که مرد، بچه، زن باشه هرچی باشه می‌فروشن بهش و فقط پول براشون مهمه. حاضرین برای پول همه کاری بکنن و هیچی براشون مهم نیست».

مزاحمت‌های پدر معتادش بوده است که مدت‌هاست آنها را رها کرده است، ولی هنوز برای آنها دردرسر به وجود می‌آورد. خودکشی آسیب دیگری بود که درباره فرزندان زن معلقه با آن مواجه شدیم و باز هم نقش پدری را دیدیم که خانواده‌اش را ترک کرده بود. درواقع این مسئله تحت تأثیر حرف‌های دلسردکننده پدر، رفتار دوستان و همسالانی رخ داده بود که در ماه‌های قبل چندین مورد اقدام به خودکشی داشتند. خودزنی با تیغ نیز مورد دیگری بود که در بین فرزندان زنان معلقه مشاهده شد و این زنان آن را به سبب محدودیت‌هایی که خود برای فرزندانشان ایجاد کرده بودند و همچنین به دلیل درگیری و ناسازگاری‌های موجود در خانه می‌دانستند.

اعتیاد فرزندان زن معلقه، گرفتارشدن آنها در دام فروشندگان مواد مخدر و روی آوردنشان به حمل و فروش مواد مخدر پس از نبود پدرشان، از دیگر آسیب‌هایی بود که درباره فرزندان زنان معلقه به آن اشاره شد. مریم زنی ۳۵ ساله، با تحصیلات دیپلم، فروشنده پاره‌وقت در لباس‌فروشی زنانه در محل که سه سال از معלקگی‌اش می‌گذشت و ۳ فرزند

جدول ۳- خلاصه مضامین اصلی معلقه، زنی پریشان و سرگشته، نادم و ناامید

Table 3- Summary of the main themes of abandoned, a disturbed and confused woman, sad and hopeless

کد برتر	کد سطح سوم	کد سطح دوم
درمانده	آشفته‌گی روحی و جسمی زن در اوایل معלקگی	حس تباهی و سوختن عمر
معلقه، زنی پریشان و سرگشته، نادم و ناامید	پریشان و آشفته	درماندگی روحی و روانی زن معلقه
		زنی آشفته و پریشان
		زنی دل‌مرده و خشمگین
	ناامید و بیزار	بیزاری از شوهر
	سرگشته و حیران	ناامیدی از بهبود شرایط
		آوارگی حقیرانه
		زنی میان آسمان و زمین
		معلقگی زمانی برای فکرکردن و پشیمانی از گذشته
	اندوه آمل	حسرت ناداشته‌های زندگی مشترک
		آرزوهای زن معلقه

بافت فرهنگی این محله است که شامل مضامین درمانده،

مضمون بعدی، درک زنان معلقه از مفهوم معלקگی در

بعضی از آنها نتوانند بدون گریه کردن صحبت کنند. برخی از آنها برای رهایی از فکر و خیالات منفی، بیشتر ساعات روز را می‌خوابیدند و مابقی ساعات را صرف کارهای مختلف خانه و بچه‌ها می‌کردند تا با سرگرم شدن، به اتفاقات تلخی فکر نکنند که روحشان را آزار می‌داد. چند نفر از آنها بیان داشتند که به خودکشی فکر کرده و یکی از آنها قبل از اقدام به خودکشی پشیمان شده بود. اضطراب، استرس، آشفتگی و پریشانی مشخصه بعدی این زنان بود. آنها سردرگم بودند و نمی‌توانستند برای زندگی‌شان تصمیم بگیرند و در تردید به سر می‌برند.

تیره و تار دیدن دنیا و پوچ دیدن زندگی، مورد دیگری بود که این زنان به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به آن اشاره داشتند. آنها از نکات مثبت زندگی غافل بودند و تنها بدی‌ها و تلخی‌هایش را می‌دیدند و همین به ایجاد حس پوچی و تباهی نسبت به زندگی در آنها منجر شده بود. در مصاحبه با این زنان، شاهد حس دل‌مردگی، دل‌زدگی نسبت به مردان، خشم به خود، حس ناپایداری بودن عشق، احساس بی‌تعهد و بی‌وفای بودن مردان، بودیم. آنها حس مورد ظلم واقع شدن و هم‌زمان حس خشم به خود، بی‌احساس بودن به شوهر و حس گناه نسبت به فرزندان را داشتند. همچنین این رهاشدگی باعث شده بود تا آنها نسبت به عشق، وفاداری و تعهد و به‌طور کلی به مردان بدبین شوند. زکیه زنی ۳۰ ساله، با تحصیلات پنجم ابتدایی و کارگر خدماتی که ۳ سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و دو فرزند داشت، گفت:

«احساس می‌کنم در حق خودم خیلی ظلم شده و حس خشم به خودم دارم که چرا تو بیشتر اوقات درست تصمیم نگرفتم. احساسم نسبت به همسرم پوچ و خالی است؛ چون آدمی بسیار بی‌درک بود، ولی احساسم نسبت به فرزندانم حس گناه است؛ چراکه باید در این چنین شرایطی زندگی کنم و از داشتن یک زندگی ایده آل محروم باشم».

ناامید بیزار

برخی از این زنان به‌صراحت، بیزاری خود را از شوهرشان

پریشان، مأیوس، ناامید و بیزار، سرگشته و حیران و اندوه آمال است و اینها بیانگر ویژگی‌های روحی، درونی و درک این زنان از معلقگی‌شان در این بافت است. بافت فرهنگی که این زنان در آن زندگی می‌کنند، به‌یقین بر درک آنها از معلقگی‌شان و شرایط روحی و درونی آنها تأثیر گذاشته است. مضمون پریشان سرگشته که از طریق آن شمایی از درک و شرایط روحی و روانی زنان معلقه از معلقگی ارائه می‌شود، مضمونی است که محقق پس از تحلیل مصاحبه‌ها و دستیابی به چهار مضمونی به آن دست یافت که پیش از این به آنها اشاره شد. در ادامه مضامین گفته‌شده را بررسی می‌کنیم.

درمانده پریشان و آشفته

آشفته‌گی روحی و جسمی زن معلقه در اوایل معلقگی، موردی بود که در تمامی مصاحبه‌ها گفته شد. آنها شرایط روحی نامناسب، حس افسردگی، نوعی سرخوردگی و خشم از همسر داشتند. برخی از آنها علاوه بر شرایط روحی آشفته و افسرده‌ای که داشتند، دچار ضعف جسمانی نیز شده بودند. این زنان بیشتر در شرایط معلقگی، به‌خصوص در اوایل این دوران احساس می‌کردند که زندگی‌شان تباه شده و عمرشان سوخته است و در این دوران همواره درباره این فکر می‌کردند که چرا این اتفاق برایشان افتاده است، درواقع دیگر استرس و نگرانی آنها را رها نمی‌کرد. بیشتر آنها به‌دلیل زندگی با مردی خشن و پرخاشگر که به‌دلیل مصرف مواد روی رفتارهایش کنترل نداشت، زندگی خود را سوخته و از دست رفته می‌دانستند. سوختن و نابود شدن زندگی مشترکشان با هر فندکی رخ داد که همسرشان به سیگار می‌زد و در نهایت باعث از هم پاشیدن خانواده آنها شد.

برای توصیف دقیق‌تر شرایط روحی و روانی زنان معلقه در دوران معلقگی‌شان، به درماندگی روحی اشاره می‌شود که باعث شده بود آنها زودرنج، عصبی، خودکم‌بین، مضطرب و افسرده شوند. شرایط روحی بسیار بد و افسردگی زیاد باعث شده بود تا

آوارگی، حس بعد از رهاشدن و ناتوانی در زندگی است. بعضی از این زنان معلقه در این شرایط احساس حقارت داشتند که باعث می‌شد اعتماد و عزت‌نفسشان را هم از دست بدهند. برخی از آنها نیز در وجودشان حس خستگی و درماندگی داشتند و دوست داشتند تا مدتی در تنهایی و به دور از مشکلات به سر ببرند. حس ناتوانی از زندگی، از جمله مواردی بود که برخی از زنان معلقه به آن اشاره می‌کردند و می‌گفتند که در موقعیت‌های زندگی‌شان در این دوران معلقگی، حس ناتوانی دارند و گمان می‌کنند که نمی‌توانند زندگی‌شان را تغییر دهند. حس بد از رهاشدن در زندگی، آن هم توسط شریک زندگی، در مصاحبه سیمین، زنی ۴۵ ساله، دانشجو و پرستار دیده می‌شود که ۹ سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و دو فرزند داشت:

«همش حس حسرت و درد و بغض می‌کنم و گریه‌ام می‌گیره. نفس تنگ میشه و مجبور میشم آه‌های بلند بکشم تا حالم جا بیاد. انگار قلبم خالی میشه. کاش زندگیم جور دیگه‌ای پیش می‌رفت. کاش هم من و هم شوهرم می‌فهمیدیم دردمون چیه تا یه فکری برای حفظ زندگی مون. این‌ای کاش‌ها همش برا خاطره اینه که شوهرم ولم کرده، به‌خاطر اینکه رهام کرده‌ها حس بدی دارم و گرنه من که از اول زندگیم افسرده نبودم».

اگر بخواهیم شرایط این زنان را در دوران معلقگی توصیف کنیم، باید بگوییم زنی میان آسمان و زمین را تصور کنید که سردرگم و بلا تکلیف است و شرایطی نایمن دارد و از اطمینان خاطر نسبی محروم است که دیگر اعضای جامعه از زندگی‌شان دارند. آنها احساس تنهایی داشتند و حس می‌کردند که کسی حامی و فریادرسشان نیست. برخی از آنها فکر می‌کردند که بود و نبودشان برای هیچ‌کسی مهم نیست و برای دیگران اهمیتی ندارند. تعدادی از آنها می‌گفتند که هم درباره زندگی و آینده‌شان و هم در احساسشان نسبت به همسرشان بلا تکلیف بوده‌اند و نمی‌دانند چه احساسی به شوهرشان دارند.

خلیجه زنی ۵۰ ساله، با تحصیلات پنجم ابتدایی و خانه‌دار که پنج سال از معلقگی او به سبب زندانی‌بودن شوهرش

اعلام کردند، از او متنفر بودند، دیگر به او علاقه‌ای نداشتند و یا از او ناراحت بودند که این نشان‌دهنده سه سطح از بی‌زاری از شوهر است. در سطح اول، آنها که از شوهرشان متنفر بودند، پس به شدت از او بیزار بودند. آنها که به شوهر بی‌علاقه شده بودند، در سطح میانه‌تری از بی‌زاری جای می‌گرفتند و آنها که از همسرشان ناراحت بودند، به نسبت دو گروه دیگر، بی‌زاری کمتری از همسر خود داشتند. ناامیدی از بهبود شرایط، باعث ایجاد حسی ناخوشایند در این زنان شده بود و زمانی که از آنها می‌خواستیم تا درکشان را از شرایط خودشان در این دوران معلقگی بگویند، یکی از مواردی که به آن اشاره می‌کردند، ناامید بودن آنها از بهبود شرایط زندگی‌شان بود و حتی از طلاق گرفتن، ازدواج مجدد و رسیدن به خوشبختی با شخص جدید نیز ناامید بودند، به همین دلیل ترجیح می‌دادند تا در این زندگی بمانند و طلاق نگیرند. برخی دیگر از آنها از شوهر خود قطع امید کرده بودند و نمی‌توانستند امیدوار باشند که روزی همسرشان اصلاح شود، به زندگی با آنها بازگردد و ادامه زندگی، با شرایط بهتری پیش برود. برخی دیگر نیز به کلی از بازگشت شوهرشان بعد از چند سالی که از نبودش می‌گذشت، ناامید شده بودند. زهرا زنی ۳۶ ساله، با تحصیلات دیپلم و خانه‌دار که ۴ سال از معلقگی‌اش می‌گذشت و یک فرزند داشت، گفت:

«تا پی یار سال هنوزم امید داشتم که برگرد به‌خاطر بچه‌مون و بریم سر زندگی مون. همش می‌گفتم کاش برگرده و می‌گفتم دلش برای من و بچه‌ام می‌سوزه و بدهی شو جمع می‌کنه و می‌ده و برمی‌گرده؛ اما وقتی دیدم نه خبری نیست و رفتار خانوادهاش هم باهام تغییر کرد. دیگه امیدم از برگشتن تموم شد».

سرگشته و حیران

آوارگی حقیرانه، درکی بود که این زنان معلقه نسبت به شرایطی داشتند که در آن به سر می‌بردند. این مضمون در بر گیرنده ادراکاتی از جمله حس حقارت، سربار بودن، درماندگی

می‌گذشت، از حس تنهایی و نداشتن فریادرس و حامی گفت:

«همیشه خرج زندگی و غصه‌هاش و اینکه پول ندارم، حتی برای دخترم سه روزه که شارژ نداره و لباس گرم نداره برا زمستونش. اینکه تو یخچال خونم خالیه. اینکه پول ندارم ماه به ماه برم زندان ملاقات بچه‌هام، حالا ملاقات شوهرم هیچی، اون وقت به هیشکی هم مشکلاتمو نمیگم، به‌خصوص داداشم، چون خیلی ناراحت میشه و می‌دونم زندگی خودشم سخته. هیشکی رو ندارم، هیشکی رو. پدر مادرم هم که روستان از حال و روزم خبر ندارن. تنهام و هیچ فریادرس ندارم».

اندوه آمال

بحث بعدی که درباره آن با زنان معلقه گفت‌وگو کردیم، راجع به آرزوها و حسرت‌هایی بود که آنها در دوران معלקگی‌شان داشتند. از نظر این زنان، معלקگی زمانی برای فکرکردن به اشتباهات زندگی و پشیمانی از گذشته است. برخی از آنها از طلاق‌نگرفتن در سال‌های قبل و دوران جوانی، ماندن به پای مردی بی‌احساس و زندگی خالی از عشق و بعضی دیگر از به دنیا آوردن فرزندان پشیمان بودند، آن هم در زندگی که می‌دانستند سرانجام خوشی ندارد. آنها تولد فرزندان‌شان را به دلیل ناآگاهی و راهنمایی‌نگرفتن درست از سوی بزرگ‌ترها می‌دانستند. آنها از به دنیا آوردن فرزندان در این شرایط بد زندگی، که اکنون برای آنها به وجود آمده بود، احساس گناه می‌کردند.

حسرت نداشته‌های دوران معלקگی، مورد بعدی بود که زنان معلقه در مصاحبه خود درباره آن صحبت کردند. بزرگ‌ترین حسرتی که آنها در زندگی خود در دوران معלקگی‌شان داشتند، حسرت داشتن خانه مستقل و از آن مهم‌تر، داشتن یک حامی بود. این زنان در نبود شوهرشان احساس تنهایی می‌کردند و از آن حس رنج می‌بردند و اتفاقات کوچک برای آنها حسرت شده بود. دیدن زن و شوهر کنار هم، دیدن پدر در کنار فرزندان و بودن خانواده با هم در یک خانه، آن هم با وجود مشکلات مختلفی که در زندگی

همه خانواده‌ها وجود دارد، برای آنها حسرت شده بود، گویی برخی از آنها از همسرشان قطع امید کرده بودند و حتی حسرتی درباره شوهرشان نداشتند. حسرت بیشتر آنها داشتن فرزندان سر به راه بود و این زنان از نافرمانی و کج خلقی فرزندان‌شان رنج می‌بردند.

در بحث بعدی زنان معلقه از آرزوهای خود در دوران معלקگی گفتند. نرگس زنی ۳۹ ساله، بی‌سواد و خانه‌دار که چهار سال از معלקگی‌اش می‌گذشت و ۵ فرزند داشت، درباره آرزویش گفت:

«از شوهرم متنفرم، (الهی) آرزو دارم که بمیره از دستش راحت بشم، یه نفس بکشم. آرزویی نمی‌تونم برا دخترام در موردشون فک کنم و از دخترام می‌ترسم و حس می‌کنم آینده خوبی ندارن. خودم که خیلی وقته برای خودم مُردم. این فقط یه نرگسه که کار می‌کنه که بچه‌هاش زنده بمونن».

برخی از این زنان معلقه در نبود شوهرشان، احساس آرامش و آسایش داشتند و برای همین زمانی که درباره آرزوهایشان در این دوره از زندگی‌شان، یعنی دوران معלקگی پرسیدیم، آرزو داشتند همسرشان به زندگی‌شان بازنگردد و این آسایش ناشی از نبود مرد، در زندگی آنها پابرجا بماند. ندا زنی ۳۴ ساله، با تحصیلات پنجم ابتدایی و خانه‌دار که سه سال از معלקگی‌اش می‌گذشت و دو فرزند داشت، گفت:

«آرزو دارم شوهرم هیچ‌وقت از زندان آزاد نشه یا دیگه سراغ ما نیاد و برای همیشه نباشه. دوست دارم یه جوری بخوام روی پاها خودم وایسم که بتونم مسیر زندگی خودمو ازش جدا کنم و یا بدون خشونت و اینکه بچه‌هامو ازم بگیره، ازش جدا بشم؛ مثلاً یه پولی بش بدم که بره و ما زندگی کنیم و کاری بهمون نداشته باشه. اینکه یه کار پیدا کنم و درآمد داشته باشم و شوهرم دیگه نباشه و ما از دستش راحت باشیم و بتونم زندگی خودم و بچه‌هامو بچرخونم و بچه‌هام درس بخونن و خوشبخت بشن و کسی بشن برای خودشون».

هما زنی ۲۹ ساله، با تحصیلات پنجم ابتدایی و خانه‌دار که سه سال از معלקگی‌اش می‌گذشت و دو فرزند داشت، مثل

بسیاری از زنان معلقه‌ای که با آنها مصاحبه کردم، آرزو داشت تا این روزهای دشوار و سختی که در آن به سر می‌برد، به پایان برسند. او گفت:

«روزایی بیاد که این سیاهی‌ها توش نباشه. منم خوشی ببینم. از وقتی نیست مسئولیت دوتا بچه با منه. خوب بزرگ بشن خانواده شوهرم میگن از این بوده که ما بالا سرشون بودیم، بد بشن میگن مادرشون زنیت نداشته که بچه‌هاشو خوب بزرگ کنه. ۲۰ سال کم نیست بچه‌هام اون وقت دیگه خیلی بزرگ شدن که باباشون برمی‌گرده. اینا هیچی از بابت داشتن تو بچگی و نوجوانی نمی‌فهمن. عمو هرچی باشه برای یه پسر که بابا نمیشه که ببین چیکار می‌کنه معتاد نشه».

نتیجه

با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر، خانواده زنان معلقه یکی از خانواده‌های به شدت آسیب‌پذیرند که در مرز فروپاشی قرار دارند. این خانواده‌ها دچار از هم گسیختگی شده‌اند؛ زیرا پدر خانواده حضور ندارد و همسر و فرزندان خود را ترک کرده است. با توجه به اینکه پیوندها بین اعضای خانواده زن معلقه سست شده است، به نظر می‌رسد در صورت توجه نکردن به این مسئله، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی متنوع در جامعه، به واسطه اعضای این خانواده فزونی یابد. این وجوه در نظریه خانواده آنومیک دیده می‌شود. طبق این نظریه در کلان‌شهرها به دلیل وجود گروه‌های شهری مختلف و قومیت‌های گوناگون، شاهد پدیده تضاد فرهنگی در انواع نهادهای اجتماعی هستیم و به علت نبود تطابق در فرهنگ‌ها در سطح کلان و نبود وفاق هنجاری در درون خانواده برای رسیدن به اهداف مشخص، ابزارهای مختلف و گاهی نامشروع از طریق اعضا انتخاب می‌شوند. مهم‌ترین نموده‌های این وضعیت، رواج محرومیت، بدبینی، بی‌اعتمادی و ناخشنودی است که از عناصر شکل‌دهنده آنومی است (مستمع و همکاران، ۱۳۹۷).

همگی ما به نقش مهم و مؤثر پدر در زندگی فرزندان

واقفیم. نظر به اینکه فرزندان زن معلقه از وجود پدر بی‌بهره‌اند، آن هم پدری که نه فوت شده و نه از همسر خود جدا شده است (طلاق نگرفته‌اند)، بلکه آنها را ترک و به حال خود رها کرده است، فرزندان این خانواده‌ها به شدت آسیب‌پذیرند. پدران این کودکان، فرزندان خود و نقش پدری را که برعهده‌شان است، از یاد برده و بچه‌ها را نیز مانند مادرشان رها کرده و رفته‌اند. به علاوه ایفانکردن نقش همسری، اعتیاد، خشونت خانگی و حضورنداشتن همسر در منزل، باعث به وجود آمدن خانواده از هم گسیخته می‌شود و این خانواده‌ای است که اعضای آن به‌طور مشخص از هم پاشیده‌اند و در یک مجموعه زندگی نمی‌کنند. در نظریه خانواده از هم گسیخته دیدیم که عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وجود دارند که باعث از هم گسیختگی خانواده می‌شوند، این عوامل عبارت‌اند از؛ ایفانکردن نقش همسری، اعتیاد، خشونت خانگی و حضورنداشتن همسر در منزل. حضورنداشتن همسر در منزل یکی از عواملی است که به از هم گسیختگی خانواده منجر می‌شود و خود این عامل شامل انجام‌ندادن تعهدات و وظایف زوجین نسبت به هم و ترک عمدی خانواده بدون دلیل است. علت این حضورنداشتن در منزل از اختلافات زناشویی، داشتن همسر دیگر، اعتیاد و خلافکاری، زندانی بودن مرد، مشکلات کاری، خوش‌گذرانی مرد و ترک خانواده بدون علت است (اعزاز، ۱۳۸۲: ۲۰۸؛ محمدی، ۱۳۸۸) که طی این پژوهش، موارد ذکرشده در این نظریه، در زندگی زنان معلقه نیز مشاهده شد. به‌طور کلی این مسائل ضربه روحی منفی به فرزندان وارد می‌کند و احتمال کج‌روی در این بچه‌ها را افزایش می‌دهد. این مورد در نظریه جامعه بدون پدر نیز بیان شده است. طبق این نظریه، اگر در جامعه نگرش مرد نان‌آور، زن کدبانو و مادر رواج داشته باشد و مردها حیطه وظایف خود در خارج از خانه و مسئولیت خانواده را تنها بر دوش همسران خود بگذارند، نمی‌توان یک خانواده هسته‌ای با ویژگی صمیمیت، محبت، همکاری و

مشارکت داشت؛ زیرا این نگرش خود مانعی در جهت رشد نقش پدر و همچنین مسئول دانستن مرد در برابر وظایف خانگی است. نتیجه این پدیده برقرار ماندن اقتدار مرد در خانه است و مردها از طریق مشارکت نکردن در امور خانه، قادرند موقعیت اقتداری خود را در خانواده حفظ کنند (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۱۷). خانواده معلقه نمود این جامعه بدون پدر است و در آن مردانی که زنان و فرزندان خود را رها کرده‌اند، نقش و وظیفه پدری و شوهری‌شان را از یاد برده‌اند.

عوامل متعددی به جدایی و فروپاشی خانواده منجر می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج تحقیق هزاروسی (۱۳۹۸) درباره عوامل زمینه‌ای تأثیرگذار بر جدایی زوجین همسویی دارد. هزاروسی (۱۳۹۸) طبق یافته‌های تحقیقش بیان داشت که پیشینه خانوادگی، سوء مصرف مواد مخدر و الکل، عادت‌واره‌ها، مشکلات جنسی، ساختار نامناسب خانواده هسته‌ای، ناسازگاری زناشویی، ارتباط نامناسب با خانواده و مشکلات شخصیتی، از جمله عوامل تأثیرگذار بر جدایی زوجین‌اند که همین موارد در نتایج تحقیق حاضر به عنوان زمینه‌سازهای ترک همسر و فرزندان توسط مرد مشاهده می‌شود.

مسئله حاشیه‌نشینی و نتایج حاصل از آن در یافته‌های تحقیق جعفری کافی‌آباد و عبدی (۱۴۰۰) مشاهده می‌شود که براساس آن، ساکنان حاشیه‌نشین زندگی خود را به صورت جدا افتاده از شهر و محله‌های شهری درک می‌کنند و این محله به سکنا برای مطرودان تبدیل می‌شود. این مسئله همسو با یافته‌های تحقیق ماست. طبق یافته‌های تحقیق حاضر نیز، ۴۰ سال پیش بود که موج مهاجرت از مناطق چهارمحال و بختیاری، لرستان، فریدن، فریدونشهر، چادگان، خوزستان و ... به این محله آغاز شد. این مهاجرت عموماً به صورت فامیلی، طایفه‌ای و همروستایی بود و گروه‌های مهاجر بعدی به توصیه و یا از طریق رفت و آمد به خانه فامیل خود در این محله، تصمیم به مهاجرت به این محله را گرفتند. مهاجرت و توسعه شهرنشینی باعث تراکم جمعیت در شهرها و گسترش

حاشیه‌نشینی شد. برخی از این گروه‌های قومی مهاجر در تلاش برای طرد فرهنگ سنتی و بومی و پذیرش فرهنگ شهری‌اند و تعدادی دیگر گرایش به حفظ ارزش‌ها و هنجارهای سنتی آبا و اجدادی خود در محیط شهری دارند که این چندگانگی‌ها، شرایط آنومیک در جامعه شهری را، که نرخ آسیب‌های اجتماعی در آن بالاست، تشدید می‌کند. در نواحی حاشیه‌ای شهر به دلیل کمبود امکانات رفاهی و اجتماعی، زمینه و موقعیت بروز بزهکاری به وجود آمده است؛ در نتیجه در صورت اقدام نکردن مناسب، آسیب‌های اجتماعی، تعداد خانواده‌های آسیب‌دیده و در معرض آسیب در این محلات افزایش می‌یابند. در نظریه انحرافات مرتن (1938) نیز خواندیم که بین بی‌هنجاری و انحرافات اجتماعی رابطه وجود دارد. او دو عامل عمده را از مشخصات بارز هر جامعه‌ای می‌داند: یکی اهداف مقبول و دیگری وسایل مقبول اجتماعی برای رسیدن به همان اهداف. آنومی زمانی رخ می‌دهد که افراد قادر نباشند با وسایلی که جامعه معین کرده است، به اهداف مربوطه دست یابند که عکس‌العمل طبیعی به این وضعیت، روی آوردن به کج‌روی و انحراف است. افراد بزهکار برای خود خرده‌فرهنگ تشکیل می‌دهند، رفته رفته بر تعداد اعضای این خرده‌فرهنگ افزوده می‌شود و پس از آن، شاهد تبدیل ضد ارزش به ارزش خواهیم بود. البته منظور ما این نیست که ماهیت و ذات کار ناپسند تغییر کند و به کار پسندیده تبدیل شود؛ زیرا چنین چیزی عملاً ممکن نیست، یعنی فعلی که ذاتاً قبیح باشد، هیچ‌وقت به فعل حسن تبدیل نمی‌شود. در حقیقت منظور ما، تبدیل ضد ارزش به ارزش در نظر مردم بود، یعنی فعل قبیح همان است، اما زاویه دید مردم نسبت به آن تغییر می‌کند و به اصطلاح خوب دیده می‌شود؛ از این رو اگر چنین روندی در جامعه‌ای باشد و از آن جلوگیری نشود، در آینده‌ای نزدیک، جامعه‌ای مالا مال از ضد ارزش و هنجارشکنی‌های بسیار دیده می‌شود (نایی و همکاران، ۱۳۹۶).

گروه‌های قومی که به این محله مهاجرت کردند، به امید

یافتن شغلی با درآمد مناسب و زندگی با امکانات رفاهی بالاتر از مقصد به این محله آمدند. تعداد بسیار زیادی از نسل اول مهاجران در مشاغل آزاد و به عنوان کارگر با درآمد اندک، مشغول به کار شدند، در حالی که سرپرستی خانواده‌ای پرجمعیت را بر عهده داشتند. با گذشت زمان، جمعیت محله بسیار افزایش یافت و نسل‌های بعدی مهاجران در زمینه اشتغال و به طور کلی اقتصاد، با مسائل و مشکلات بسیاری مواجه شدند. عمده اهالی به لحاظ وضعیت اقتصادی ضعیف بودند و به دلیل شرایط فقر مالی خانواده، فرزندان آنها به ناچار برای رسیدن به درآمد و کمک خرج خانواده بودن به مشاغل آزاد و کم‌درآمد روی آوردند و تعداد اندکی از آنها تحصیلاتشان را در مقاطع بالا ادامه دادند. با ورود مواد مخدر به محله، برخی از افراد به دلیل مشکلات مالی و دیگر مسائلی که در زندگی درگیر آن بودند، به عنوان مصرف‌کننده به سمت مواد مخدر و یا خرده‌فروش‌های مواد مخدر رفتند.

هرچند تعداد افراد فروشنده مواد مخدر در محله اندک است و همه آنها شناخته شده‌اند، اما با توجه به اینکه عمده فعالیت آنها به صورت خرده‌فروشی است، افراد گوناگون برای تهیه مواد مخدر مصرفی خود از مناطق شهر اصفهان و خمینی‌شهر به این محله می‌آیند. به همین دلیل بسیاری از افراد، این محله را به محله‌ای خطرناک و غرق در مواد مخدر می‌شناسند که این ناشی از تصورات و گفته‌های نادرست دیگران درباره این محله است. البته برخی از افراد ناآگاه محله نیز به این شایعات دامن می‌زنند؛ زیرا خلاف بودن و لات بودن را برای خود نوعی ارزش می‌دانند، گویی شبیه آدم‌های خلاف، پرخطر، دعوایی و لات بودن برای برخی از جوانان و نوجوانان این محله، نوعی ارزش محسوب می‌شود که در ارتقای این ویژگی‌ها در خود می‌کوشند. آنها گروه‌هایی را تشکیل داده‌اند و برای خود خرده‌فرهنگ ایجاد و ارزش و هنجارهایی را تعریف کرده‌اند که عموماً از سمت اهالی پذیرفتنی نیست. آنها همواره براساس همین خرده‌فرهنگ خود

عمل می‌کنند و می‌کوشند تا از سوی خرده‌فرهنگ و گروه دوستان خود طرد نشوند. همین روند به جایی ختم خواهد شد که این نوجوانان و جوانان در بزرگسالی به عنوان همسر و پدر یک خانواده، زن و فرزندان خود را به علت اعتیاد، کارتن‌خوابی، زندانی یا متواری شدن، ترک می‌کنند.

از طرفی شاهد بودیم که زنان نیز خود عادت‌واره‌هایی را از فرهنگی وام گرفته بودند که عضو آن بودند و براساس آن خود را متعهد و ملزم به رعایت نظام ارزشی و هنجاری این میدان می‌دانستند. در نظریه عادت‌واره بوردیو (۱۳۸۰) دیدیم که عادت‌واره نوعی تربیت غیرمستقیم است که باعث می‌شود فضایل یا رذایل پذیرفته شده در یک اجتماع به سهولت و بدون نیاز به تأمل و تکلف از کنشگران اجتماعی سر بزنند. کلیه افرادی که در یک میدان قرار گرفته‌اند، در تعدادی از منابع بنیادی معین، یعنی همه آن چیزهایی اشتراک دارند که به موجودیت خود میدان مربوط می‌شود. در اینجا نوعی تبانی عینی وجود دارد که در کلیه تضادها مستتر است. شرط ورود به میدان، به رسمیت شناختن مسائل مطرح و نیز خطوط قرمزی است که گذر از آنها سبب اخراج از بازی می‌شود. این افراد ساختمان ذهنی دارند که محصول ملکه ذهن شدن ساختارهای جهان اجتماعی و یا به تعبیری، همان ساختارهای اجتماعی تجسم یافته و ملکه ذهن شده است. آنهایی که جایگاه واحدی در جهان اجتماعی دارند، از ساختمان ذهنی مشابهی نیز برخوردارند. ساختمان ذهنی موجود در هر زمانی طی فراگرد تاریخ جمعی ساخته و پرداخته می‌شود، ماندگار و انتقال‌پذیر است، هم جهان اجتماعی را تولید می‌کند و هم خودش تولیدشده جهان اجتماعی است (مرتضوی و پاکزاد، ۱۳۹۶).

ساختمان ذهنی زنان معلقه این محله به گونه‌ای بود که نه تنها آنها همچنان مطابق ارزش‌های سنتی و مردسالارانه میدان و فرهنگ قومی خود عمل می‌کردند، خود زنان نیز مجری و ناظر بر اجرای این ارزش‌های سنتی و مردسالارانه بودند و خود را موظف به عمل براساس این ارزش‌ها و

هنجارها می‌دانستند و در صورت تخطی زنی از این ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و قومی، پیش از همه از سوی خود زنان مورد هجمه و سرزنش قرار می‌گرفتند. به همین دلیل بود که همچنان این ارزش‌های سنتی در محله حکم‌فرما بود. برخی از ارزش‌های سنتی محله، جنبه مثبت بسیاری دارند و هنوز هم در محله پابرجایند، مانند سنت ریش‌سفیدی و کدخدانمشی که بزرگان خانواده تلاش می‌کنند تا اختلافات را در فضای خانواده حل و از رفتن خانواده به سمت فروپاشی و طلاق پیشگیری کنند. همچنین حمایت اجتماعی و همبستگی قومی در بین اهالی محله به‌وفور دیده می‌شود، اقوام و همسایه‌ها در شرایط سخت و حساس به حمایت و یاری هم می‌شتابند، از حال یکدیگر باخبر می‌شوند و تا حد توان، از یکدیگر حمایت می‌کنند.

پس به‌طور کلی زنان معلقه در این محله زندگی می‌کنند که بافتی سنتی دارد و همچنان اهالی این محله ارزش‌ها، آداب و رسوم قومی و سنتی خود را حفظ و بر طبق آن زندگی می‌کنند و به آن پایبندند. به‌علاوه بافتی که این زنان در آن زندگی می‌کنند، آسیب‌خیز است، انواع آسیب‌ها، مسائل، مشکلات و انحرافات در آن وجود دارد، بیشتر در ارتباط با مسئله اعتیاد و مواد مخدر است و ساکنان محله را تهدید می‌کند. در این بین خانواده زن معلقه، به‌خصوص فرزندان آنان در این محله از گروه‌های آسیب‌دیده‌ای‌اند که احتمال گرفتاری آنها در دام آسیب‌ها و انحرافات زیاد است. درباره درک این زنان از شرایط معلقگی در بافت فرهنگی این محله، می‌توان گفت که آنها درکشان را از معلقگی با مفاهیمی از جمله احساس پریشانی، سرگشتگی، بلاتکلیفی، تردید، ناتوانی در تصمیم‌گیری، ناامیدی، بی‌زاری از شوهر، آشفتگی روحی و جسمی، حس تباهی و سوختن عمر، درماندگی روحی و روانی، حس آوارگی و خستگی، حسرت نداشته‌های زندگی، فکرکردن و پشیمانی از گذشته و معلق‌بودن بین آسمان و زمین توصیف کردند. این بلاتکلیفی و سرگردانی که

زنان معلقه مطالعه شده در پژوهش حاضر به آن اشاره داشتند، در تحقیق شیوالی آستانا (2019) دیده می‌شود. او طبق یافته‌های تحقیقش نشان داد که زنان معلقه هندو در وضعیت بلاتکلیفی به سر می‌برند و در جامعه هند حضور شوهر، جایگاه و نقش برجسته‌ای در زندگی یک زن هندو دارد. بدون او زنان هندو در حکم همه‌چیز و مثل خداست و بدون او زنان خود را مانند مرده‌هایی متحرک می‌دانند که هیچ جایگاهی در جامعه ندارند. چنین حالت‌هایی را نیز در زنان پژوهش حاضر مشاهده کردیم.

طی مطالعه این زنان معلقه متوجه شدیم در روزهای ابتدایی که همسرشان آنها را ترک کرده بود، دچار شوک عصبی شدند و این به‌صورت ضعف و بیماری جسمی نمایان شده بود و این زنان، حالت گیج و سردرگمی نسبت به اتفاقی داشتند که برای آنها رخ داده بود. آنها تا چند روز نمی‌توانستند اتفاقات اطراف خود را درک کنند و تنها چیزی که دائماً در ذهنشان مرور می‌کردند، نبودن شوهرشان بود. این حادثه برای زنانی رخ داده بود که پیش از آن، سابقه نداشت حتی برای یک روز از شوهرشان بی‌خبر باشند. اما این مسئله برای زنانی عادی بود که قبلاً چندین بار برایشان اتفاق افتاده بود مدتی همسرشان نباشد یا بعضی روزها به خانه نیاید، ولی هنگامی که مدت غیبت شوهر طولانی می‌شد، آنها نگران می‌شدند که چه اتفاقی افتاده است. زنانی که همسرشان زندانی شده بودند و می‌دانستند که حکم آنها اعدام یا حبس طولانی است، از این اتفاق شوکه شده بودند. این یافته‌ها با نتایج تحقیق احمدی و ایمان (۱۳۸۵) درباره تأثیر زندانی‌بودن شوهران بر زندگی اعضای خانواده و زنان از این جهت همسویی دارد. یافته‌های هر دو تحقیق نشان داد زندانی‌شدن پدران خانواده بر کیفیت زندگی اعضای خانواده اثرگذار است و این امر به انزوای اجتماعی اعضای خانواده و تضعیف سلامت روان آنها منجر می‌شود و همچنین طولانی‌بودن مدت غیبت پدر به علت زندانی‌بودن، زمینه‌ها و تمایلات رفتارهای

بزهکارانه را در فرزندان ایجاد می‌کند.

به‌طور کلی همه این زنان معلقه در دوران معلفگی خود احساس سردرگمی و تردید داشتند. آنها با وجود حمایت اطرافیان، خود را زنی تنها و بی‌فریادرس می‌دانستند، حسرت داشتن یک حامی همیشگی را داشتند و درک آنها این بود که هیچ‌کسی بهتر از شوهر نمی‌تواند از زن و فرزندان در زندگی حمایت کند. آنها از فکر به اینکه تا آخر عمر خود تنها بمانند، نگران بودند. یکی از آنها از توصیفی جالب برای بیان درک خود از وضعیت معلفگی‌اش استفاده و وضعیت خود را به‌صورت «زنی میان آسمان و زمین» بیان کرد. آنها همچنین برای بیان درک خود از شرایط معلفگی‌شان، درباره احساسات منفی خود صحبت می‌کردند. آنها نسبت به زندگی خود حس تباهی داشتند و می‌گفتند عمر و جوانی‌شان سوخته و خاکستر شده است. به‌دلیل همین، آنها احساس خوشایندی نسبت به خود و زندگی‌شان نداشتند، احساس تمام‌شدن می‌کردند، به فکر خود نبودند، به خود و نیازهایشان بی‌توجهی می‌کردند و حتی زندگی و آینده‌ای برای خود متصور نبودند. زندگی با این شرایط از نظر آنها تیره و تار و پوچ به نظر می‌رسید و حس دل‌مردگی داشتند که این را می‌توانستیم در چهره و پوشش آنها نیز ببینیم. چهره آنها شکست‌خورده بود، سن ظاهری آنها از سن شناسنامه‌ای‌شان بیشتر به نظر می‌آمد و خب این به سبب سختی‌ها یا نبود لذت و خوشی در زندگی مشترک و دوران معلفگی‌شان بود. همچنین موهای سفید زیادی در بین موهایشان جلوه می‌کرد. آرایش چهره هم جای خود را داشت. بیشتر اوقات که آنها را می‌دیدیم، از اصلاح صورت خبری نبود. اینها نشانه‌های افسردگی در این زنان بود. درواقع بیشترشان پوششی داشتند که هم گویای وضعیت ضعیف اقتصادی‌شان و هم نشان‌دهنده بی‌توجهی آنها به خود بود؛ زیرا لباس‌های کهنه و رنگ‌پریده، نامرتب و ناهماهنگ می‌پوشیدند. این نتایج با یافته‌های تحقیق دیپتی آستانا (2018) و ابوصالح شریف و سید خالد (2016) همسویی دارد. دیپتی آستانا

(2018) در نتایج تحقیقش شاهد آن بود که تاکنون هیچ گام مؤثر و مشخصی برای حمایت از این زنان برداشته نشده است و بیشتر زنان ره‌اشده هندو در شرایط اقتصادی بسیار بدی به سر می‌برند. همچنین آنها هیچ احترامی در جامعه هند ندارند و شانسشان برای ازدواج دوم بسیار کم است. ابوصالح شریف و سید خالد (2016) نیز به این نتیجه رسیده بودند که این زنان ره‌اشده از سوی خانواده شوهر، به‌دلیل ره‌اشدن توسط مرد حمایت نمی‌شوند و با توجه به اینکه این زنان طلاق نگرفته‌اند، نمی‌توانند ازدواج مجدد داشته باشند. این زنان همچنان منتظر بازگشت همسرانشانند و تمایل دارند در صورت بازگشت شوهرانشان، مجدداً زندگی مشترکی با آنها داشته باشند.

این زنان معلقه نسبت به مردان حس دل‌زدگی داشتند؛ زیرا حس بی‌اعتمادی نسبت به مردان در وجود آنها شکل گرفته بود و به آنها القا می‌کرد که همه مردان بی‌وفا و بی‌تعهد به زن و زندگی‌اند و عشق چیز ناپایداری است. آنها درباره احساس خود به شوهرشان از حس تنفر، بی‌علاقگی و ناراحتی صحبت کردند؛ البته برخی نیز احساس دوگانه‌ای (علاقه و نفرت) به همسرشان داشتند. آنها خود را زودرنج و عصبی توصیف می‌کردند و حس ضعف اعصاب و خشم نسبت به خود داشتند و این به سبب شرایط معلفگی بود که در آن قرار گرفته بودند. همچنین کتک‌زدن فرزندان خود را نیز به‌دلیل همین شرایط روحی و عصبی‌شان می‌دانستند.

برخی از آنها بیان می‌کردند که در بیشتر مواقع در این دوران معلفگی، اضطراب و استرس دارند و از تصمیماتی مطمئن نیستند که حتی درباره کوچک‌ترین امور می‌گیرند و نیز دائم در تشویش و نگرانی به سر می‌برند. چند نفری از آنها نیز ساعات خواب طولانی داشتند تا برای ساعاتی به اتفاقات رخ داده شده و وضعیت خودشان فکر نکنند و نسبت به آینده نگران نباشند. آنها از گذشته خود و اشتباهات زندگی‌شان، به‌خصوص به دنیا آوردن فرزندان با آن شرایط سخت زندگی خود و به قول خودشان، به‌دلیل اینکه چند بچه بی‌گناه را

بدبخت کرده‌اند، پشیمان بودند.

مورد بعدی که در مصاحبه با این زنان معلقه درباره درک آنها از معلقگی با آن مواجه شدم، احساس ناامیدی بود که باعث می‌شد آنها امیدی به داشتن زندگی بهتر در صورت طلاق و نیز به اصلاح شدن شوهر و برگشتن او به زندگی امیدی نداشته باشند. آنها گفتند که همیشه با دیدن زن و شوهرها کنار هم و یا بچه‌هایی که در کنار پدرشان‌اند، حسرت می‌خورند و هرچند قبول داشتند که هیچ زندگی بی‌نقص، بدون مشکل و بحث نیست، اما بودن شوهر را بهتر از نبود او می‌دانستند؛ به‌خصوص حضور پدر را در زندگی فرزندان‌شان، خیلی مهم و تأثیرگذار می‌دانستند. حس آوارگی و سربار بودن، احساس درماندگی، حقارت، حس بد از ره‌اشدن، حس ناتوانی در زندگی و اینکه هیچ کاری از دست فرد برنمی‌آید، باعث شده بود برخی از این زنان احساس ناتوانی داشته باشند. بعضی از آنان آرزوی مرگ شوهر، آزاد نشدن او از زندان، نبودن شوهر برای همیشه را داشتند و می‌خواستند خیلی زود این روزهای سخت بگذرد. به نظر می‌رسد احساسات درک‌شده زنان معلقه از معلقگی‌شان ناشی از ترومای معلقگی است که با چنین ادراکات منفی را برای این زنان به بار آورده بود.

تشکر و قدردانی

از زنان معلقه ساکن این محله که در مصاحبه شرکت کردند و تجربه خود را با ما در میان گذاشتند، سپاسگزاریم.

منابع فارسی

احمدی، ح. و ایمان، م. ت. (۱۳۸۵). بررسی تأثیر مجازات مجرمین مواد مخدر بر کیفیت زندگی خانواده آنان: مورد مطالعه خانواده‌های زندانیان مواد مخدر شهر شیراز. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۱(۱)، ۲-۱۹.

اسکافی نوغانی، م. (۱۴۰۱). بررسی دو امکان در وضعیت

خانواده در ایران، نقدی بر کتاب زوال پدرسالاری؛ فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ماهنامه علمی، ۲۲(۱)، ۳۱-۵۳.

اعزازی، ش. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

بوردیو، پ. (۱۳۸۰). *نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: انتشارات نقش و نگار.

جعفری کافی آباد، ص. و عبدی، م. (۱۴۰۰). در شهر و بی شهر؛ مردم‌نگاری تجربه حاشیه‌نشینی در میان حاشیه‌نشینان محله سعیدآباد. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۲۷(۲)، ۱۷۹-۲۲۴.

رفعت‌جاه، م. و بهرامی، س. (۱۳۹۰). *مطالعه انسان‌شناختی عوامل نابسامانی خانواده در محله سیروس شهر تهران*. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱(۲)، ۸۵-۱۰۹.

ساروخانی، ب. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).

صبوری کردم، ص. (۱۳۹۷). *مطالعه قوم‌نگارانه مصرف‌قلیان در میان زنان و دختران شهر اصفهان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

طیعی، م.؛ محمدی، م. و علی‌نژاد، ز. (۱۳۹۵). تأثیر مدرنیته و انقلاب ۱۳۵۷ بر نهاد خانواده. *همایش ملی تغییرات خانواده و چالش‌های آن در ایران*، ۱(۱)، ۱-۱۹.

غلامی، س. و جمعه‌پور، م. (۱۴۰۰). تبیین تجارب زیسته زنان سرپرست خانوار از عادت‌واره‌های اجتماعی تحقیرکننده. پژوهش‌نامه سبک زندگی، ۱۲(۱)، ۹-۳۶.

قانع‌راد، س. م. ا. (۱۳۹۶). *زوال پدرسالاری؛ فروپاشی*

- Publications. [In Persian].
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2), 77-101.
- Ezazi, Sh. (2003). *Sociology of the family with an emphasis on the role, structure and function of the family in the contemporary era*, Tehran: Roshangaran and Women's Studies. [In Persian].
- Gholami, S., & Jomehpoor, M. (2021). Explaining the lived experiences of women heads of households from humiliating social habitus. *Lifestyle Research*, 7(12), 36-9. [In Persian].
- Hazarusi, B. (2019): *Investigating the underlying factors of emotional divorce in the social and cultural context of Karaj city*, doctoral dissertation in counseling, Kharazmi University, Karaj, Iran. [In Persian].
- Jafari Kafi Abadi, S., & Abdi, M. (2021). In the city and without the city; Ethnography of marginalization experience among marginalized residents of Saeed Abad neighborhood. *Sociological Studies*, 27(2), 179-224. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jsr.2021.81423>
- Merten, R.K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672-682.
- Mohammadi, A. (2009). The causes of family breakup in Hamedan city. *Conference on Socio-Cultural Issues of Hamedan Province (With Emphasis On the Role of the Family)*, 1, 27-5 [In Persian].
- Mortazavi, S. Kh., & Pakzad, Sh. (2017). Explaining women's attitude towards male authoritarianism using Pierre Bourdieu's model (Case Study: Dehbalaei tribe of Ilam city). *Women's Research Paper, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 8(21), 117-146. [In Persian].
- Mostame, R., Sarokhani, B., & Vosooqi, M. (2018). Investigating factors affecting social anomie in an urban family and its consequences (Tehran city case study). *Scientific Research Quarterly of Social Security Studies*, 9(53), 1-31. [In Persian].
- Naebi, H., Moaidfar, S., Serajzadeh, H., & Faizi, I. (2017). Durkheim and merten's theory of anomie; Similarities, differences and methods of measurement. *Journal of Social Welfare*, 17 (66), 9-51. [In Persian].
- Rafat Jah, M., & Bahrami, S. (2012). Anthropological study of factors of chaotic in the family in Siros neighborhood of Tehran. *Iranian Anthropological Research*, 1(2), 85-109. [In Persian].
- Sabouri Kordam, S. (2018). *Ethnographic study of hookah consumption among women and girls in Isfahan city*, Master's thesis in Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan. [In Persian].
- خانواده یا ظهور خانواده مدنی؟، تهران: نشر نقد فرهنگی.
- محمدی، ا. (۱۳۸۸). علل از هم گسیختگی خانواده در شهر همدان. همایش بررسی مسائل اجتماعی-فرهنگی استان همدان (با تأکید بر نقش جایگاه خانواده)، ۱ (۱)، ۵-۲۷.
- مرتضوی، س.خ. و پاکزاد، ش.د. (۱۳۹۶). تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه با استفاده از مدل پیر بوردیو (مطالعه موردی: طایفه دهبالایی شهر ایلام). پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱ (۲۱)، ۱۱۷-۱۴۶.
- مستمع، ر؛ ساروخانی، ب. و وثوقی، م. (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر بر آنومی اجتماعی در خانواده شهری و پیامدهای آن (مورد مطالعه شهر تهران). مطالعات امنیت اجتماعی، ۹ (۵۳)، ۱-۳۱.
- نایی، ه؛ معیدفر، س؛ سراج‌زاده، س.ح. و فیضی، ا. (۱۳۹۶). تئوری آنومی دورکیم و مرتن؛ شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری. نشریه رفاه اجتماعی، ۱۷ (۶۶)، ۹-۵۱.
- هزاروسی، ب. (۱۳۹۸). بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی در بافت اجتماعی فرهنگی شهر کرج. پایان‌نامه دکتری مشاوره، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران.

References

- Ahmadi, H., & Iman, M. (2006). Investigating the impact of punishment of drug offenders on the quality of life of their families: the case study of families of drug prisoners in Shiraz. *Journal of Social Studies of Iran*, 1(1), 19-2. [In Persian].
- Astana, D. (2018). *India's abandoned women: One hindu family's experience*. <https://thewire.in/women/in-photos-the-lives-of-dhanushkodis-abandoned-fisherwomen>.
- Astana, Sh. (2019). *Abandoned Indian wives overcome bureaucracy to strike back at runaway husbands*, The Straittimes international Edition. <https://www.straittimes.com/asia/south-asia/abandoned-indian-wives-overcome-bureaucracy-to-strike-back-at-runaway-husbands>.
- Bourdieu, P. (2001). *Theory of action: practical reasons and rational choice*, translated by: Morteza Mardiha, Tehran: Naqsh and Negar

- Saroukhani, B. (2010). *An introduction to the sociology of the family*, broadcasting of the Islamic Republic of Iran. In Persian.
- Skaffi Noghani, M. (2022). Examining two possibilities in the situation of the family in Iran, a review of the book *Zawal Patriarchy; The collapse of the family or the emergence of the civil family. Critical Research of Humanities Texts and Programs, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 22(1), 31-53. [In Persian]. <https://doi.org/10.30465/crtls.2020.28933.1680>
- Sharif, A., & Khaled, S. (2016). *Abandoned women vastly outnumber victims of triple talaq and it's time modi spoke up for them*. <https://thewire.in/gender/abandoned-women-triple-talaq>
- Tabiei, M., Mohammadi, M., & Alinejad, Z. (2016). The effect of modernity and the 1357 revolution on the institution of the family. *National Conference on Family Changes and Its Challenges in Iran*, 1(1), 1-19. [In Persian].
- Qanei Rad, M. A. (2017). *Decline of patriarchy; The collapse of the family or the rise of the civil family?*, Tehran: Publication of cultural criticism. [In Persian].